

جدال و کشمکش بر سر دو استراتژی

پس از اظهارات دونالد ترامپ در سفر رسمی به ژاپن، مبنی بر اینکه به دنبال تغییر رژیم ایران نیست و اعلام آمادگی برای انجام مذاکره با سران جمهوری اسلامی، مایک پمپئو، وزیر امور خارجه آمریکا نیز اعلام کرد که واشنگتن حاضر است تا "بدون هیچ گونه پیش شرطی"، گفتگو با ایران را آغاز کند. در همانحال وزارت امور خارجه آمریکا تاکید کرده که دوازده شرط مایک پمپئو برای ایران همچنان پابرجاست. حسن روحانی، شامگاه شنبه یازدهم خرداد ماه، در واکنش به اظهارات رئیس جمهوری آمریکا گفت: "ما اهل منطق و مذاکره ایم. اگر با احترام کامل و در چارچوب مقررات بین المللی به کنار میز مذاکره بنشیند و نه اینکه فرمان مذاکره صادر کند". همزمان ابراهیم رئیسی اظهارات اخیر دونالد ترامپ و وزیر امور خارجه آمریکا را ملتسمانه و مصداق "عقب نشینی دشمن" خوانده و گفته است: "اگر بر مواضع اصولی خود پافشاری کنیم، دشمن عقب نشینی می کند."

سخن از آمادگی مذاکره بدون قید و شرط و تأکید بر منطق مذاکره در چهارچوب مقررات بین المللی از جانب دو طرف منازعه، در حالی به میان آمده است که در هفته های اخیر تنش و جنگ لفظی در مناسبات آمریکا و رژیم جمهوری اسلامی وارد مرحله جدیدی شده بود. در پی اعزام ناو هواپیمابر آمریکا به آبهای جنوب ایران و اعلام خروج گام بگام جمهوری اسلامی از برجام، اصابت یک موشک کاتیوشا به نقطه ای واقع در منطقه امنیتی سبز در بغداد، حمله حوثی های یمن به فرودگاه نجران در عربستان، عملیات خرابکارانه در چهار نفتکش در امارات متحده عربی و توییت تهدید آمیز دونالد ترامپ با این مضمون که "اگر ایران جنگ می خواهد، این رسماً پایان کارش خواهد بود"، کار را به جایی رساند که سازمان ملل متحد و اتحادیه اروپا نسبت به عواقب این تنش ها هشدار دادند. اما اکنون همان مطبوعات و رسانه هایی که تا چند روز پیش برای تشدید تنش



اطلاعیه مشترک نیروهای کمونیست در مورد تبلیغات جنگی میان دولت آمریکا و رژیم جمهوری اسلامی



مناسبات طبقه کارگر و خرده بورژوازی

نشانه های ادامه ی راست روی در اوضاع جاری

کولبری، جستجوی نان در زیر سایه مرگ



نان، کار، آزادی، پوشش اختیاری"،

شعاری در پیوند

جنبش کارگری با جنبش رهائی زن

جهان امروز

نشریه سیاسی حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یک بار منتشر می شود!

سرمدیر: هلمت احمدیان

زیر نظر هئیت تحریریه

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

halmatean@hotmail.com

* جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می کند.

* استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.

* مسئولیت مطالب با امضا "جهان امروز" تحریریه نشریه است.

* جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می رسد.

* مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه ۴۰ با سایز ۱۲ است.

تماس با
کمیته تشکیلات داخل کشور
حزب کمونیست ایران

h.faalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

۰۰۴۵۹۷۵۲۱۵۵۱

۰۰۴۶۷۳۷۲۷۶۷۶۹

۰۰۴۶۸۷۱۰۸۵۲۵

تماس با کمیته تشکیلات
داخل کومه له (فکس)

takesh.komalah@gmail.com

نظامی و تجهیز رقبای جمهوری اسلامی در منطقه به سلاح های پیشرفته، جلب حمایت نسبی دیگر قدرت های سرمایه داری جهت به انزوا کشاندن جمهوری اسلامی و ... را در دست دارد، در آنطرف منازعه، جمهوری اسلامی برای مقابله با فشارهای آمریکا از چنین موقعیتی برخوردار نیست. رژیم اسلامی ایران به رغم تهدید به خروج گام بگام از برجام و بزرگ نمایی در مورد ظرفیت های خود در این زمینه، توان ساخت بمب هسته ای را ندارد. مداخله گری های آن در کشورهای منطقه هم آن وزن گذشته را ندارد که بتواند به تکیه به آن رفتار ترامپ، بولتون و پمپئو در قبال خود را تغییر دهد. جمهوری اسلامی در توازن قوای کنونی نمی تواند حالت نه جنگ نه مذاکره را نیز حفظ کند، بنابراین چاره ای جزء مذاکره و سازش با آمریکا پیش رو ندارد.

تردیدی نیست که استراتژی و اهداف ارتجاعی دو طرف این منازعه در تقابل آشکار با منافع مردم ایران و منطقه و مردم آمریکا قرار دارد. همانطور که سیاست های رژیم جمهوری اسلامی و تشدید تحریم های اقتصادی پیامدی جز گسترش فقر و فلاکت و بیکاری به دنبال نداشته و شرایط زندگی را برای کارگران و اکثریت مردم ایران سخت تر کرده است، تداوم فضای جنگی نیز در خدمت امنیتی کردن فضای جامعه تشدید سرکوب و به زیان مبارزه کارگران و توده های مردم ایران است. رژیم جمهوری اسلامی و دولت آمریکا که هر دو عمیقاً نگران گسترش اعتصابات کارگری و اعتراضات توده ای و تحول انقلابی در ایران هستند، در حالت مذاکره هم همان اهداف ارتجاعی و سرمایه دارانه خود را تعقیب خواهند کرد.

برای خلاصی از شر جمهوری اسلامی و پایان دادن به تحریم های اقتصادی، تهدید ها و فضای جنگی، راهی جز افشای ماهیت طبقاتی و ارتجاعی این کشمکش ها، تشدید مبارزه برای سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی و بر ملا کردن ماهیت امپریالیستی سیاست های دولت آمریکا و هم پیمانان آن در منطقه و افشای سیاست بخش های مختلف اپوزیسیون بورژوازی که به مداخله قدرت های امپریالیستی امید بسته اند وجود ندارد.



و شعله ور نگاه داشتن جنگ روانی و تبلیغاتی دو طرف این منازعه هیزم جمع آوری می کردند، اکنون مدعی هستند که موضوع مذاکره، جایگزین لفظ "جنگ و حمله نظامی" شده است. روزنامه نیویورک تایمز در گزارشی از دومین نرمش بزرگ سیاست آمریکا در قبال ایران خبر می دهد. اما به رغم این ادعاها و تفسیرها، استراتژی دولت آمریکا در قبال جمهوری اسلامی تغییری نکرده است. تشدید تحریم های اقتصادی که اساساً صنایع نفت و گاز و پتروشیمی و سیستم بانکی و مالی ایران را مورد هدف قرار داده است، قرار دادن سپاه پاسداران در فهرست سازمانهای تروریستی، اعزام نیرو و ناو هواپیمابر به منطقه و تهدید و جنگ روانی، اینها همه اجزای مختلف یک استراتژی واحد هستند. پیشنهاد مذاکره بدون قید و شرط از جانب آمریکا یک شگرد دیپلماتیک است تا دولت های اروپایی را برای فشار بر رژیم اسلامی بیشتر با خود همراه کند و در حین حال اختلاف بر سر مذاکره در درون دستگاه حکومت جمهوری اسلامی را دامن بزند. با این وجود شرایط دوازده گانه دولت آمریکا که گسترش اجرای مفاد توافقات هسته ای برای مدت نامحدود، نظارت بر برنامه های تولید موشک بالستیک رژیم و کنترل مداخله گری های سیاسی و نظامی آن در کشورهای منطقه، هسته اصلی آن را تشکیل می دهند همچنان به عنوان موضوع مذاکره باقی هستند. دولت آمریکا با تحقق این شرایط می خواهد نگرانی های امنیتی هم پیمانان خود و به خطر افتادن منافع قدرت های غربی در منطقه خاورمیانه را برطرف نموده و موقعیت تضعیف شده خود در برابر قدرت های رقیب جهانی را بهبود بخشد.

رژیم جمهوری اسلامی که همواره از بزرگنمایی در مورد برنامه اتمی خود و یا از مداخله گری در کانون های بحران خاورمیانه و تولید و آزمایش موشک های دوربرد به عنوان حربه هایی جهت کسب موقعیت برتر در کشمکش های منطقه ای استفاده می کرد، اکنون پایان دادن به تحریم های اقتصادی و تضمین بقاء نظام سیاسی اش محور اصلی استراتژی آن را تشکیل می دهد. اما اگر دولت آمریکا برای پیشبرد اهداف استراتژیک خود، حربه تحریم های ویران کننده اقتصادی، تهدیدات



اطلاعیه مشترک نیروهای کمونیست در مورد تبلیغات جنگی میان دولت آمریکا و رژیم جمهوری اسلامی

کشمکش‌ها، تشدید مبارزه برای سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی و بر ملا کردن ماهیت امپریالیستی سیاست‌های دولت آمریکا و موئلفیش و افشای سیاست بخش‌های مختلف اپوزیسیون بورژوازی که به مداخله نظامی قدرت‌های امپریالیستی امید بسته‌اند وجود ندارد.

ما امضاکنندگان این اطلاعیه هر گونه همسویی با هر کدام از طرفین این منازعه را سیاستی ارتجاعی می‌دانیم و آن را محکوم می‌کنیم. ما اعلام می‌کنیم که اهداف و سیاست‌های طرفین این منازعه، چه در دوره باصطلاح "صلح" و چه در دوره تخاصم و جنگ، تماماً در مقابل اهداف و سیاست جنبش طبقه کارگر و اردوی انقلابی جامعه ایران است. ما همه کارگران و توده‌های زحمتکش مردم ایران را به هشیاری درقبال تحولات اخیر و تشدید تنش بین دوقطب ارتجاعی رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی و امپریالیسم آمریکا فرا می‌خوانیم و آنها را از هرگونه توهم نسبت به اقدامات و ادعاهای دولت آمریکا و احزاب و جریان‌های مدافع جنگ و دخالت خارجی و یا وعده وعیدهای جناح‌های مختلف رژیم و افتادن در دام تبلیغات باصطلاح میهن پرستانه برحذر می‌داریم. ما بر این باوریم که در شرایط کنونی تداوم و گسترش اعتصابات و اعتراضات کارگری و توده‌ای و سراسری کردن این جنبش اعتراضی و تحکیم پیوند میان جنبش‌های اجتماعی نقش تعیین‌کننده‌ای در پروسه سرنگونی انقلابی رژیم گندیده جمهوری اسلامی و پایان دادن به همه مصائبی دارد که این رژیم جنایتکار به مردم ایران تحمیل کرده است.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم

۲۷ اردیبهشت ۱۳۹۸

۱۷ می ۲۰۱۹

امضاها:

اتحاد فدائیان کمونیست،

حزب کمونیست ایران،

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست،

سازمان راه کارگر،

سازمان فدائیان (اقلیت)،

هسته اقلیت



بعد از آنکه دولت آمریکا سپاه پاسداران جمهوری اسلامی را در فهرست سازمان‌های تروریستی قرار داد و سران حکومت با تهدید منافع آمریکا در منطقه اعلام کردند "اگر نفت ایران از تنگه هرمز عبور نکند، نفت دیگران هم عبور نخواهد کرد" و سپس اعزام چند ناو هواپیمابر آمریکا به آب‌های جنوب ایران و تهدید جمهوری اسلامی به خروج گام به گام از برجام، تنش و تبلیغات جنگی میان دولت آمریکا و رژیم جمهوری اسلامی وارد فاز جدیدی شده است. اما به رغم کوبیدن بر طبل تبلیغات جنگی بویژه در رسانه‌های امپریالیستی نه دولت آمریکا نقشه وارد شدن به جنگ با ایران را در سر دارد و نه جمهوری اسلامی تمایل و توان وارد شدن به جنگی حتی در ابعاد محدود را دارد. در پس این تهدیدات و تبلیغات جنگی هر دو طرف نرخ سازش را تعیین می‌کنند. هر دو طرف به مذاکره و توافق نیاز دارند. سران رژیم جمهوری اسلامی سرانجام راهی جز یک "سازش قهرمانانه" دیگر در پیش رو ندارند.

در این جدال و کشمکش هر دو طرف اهداف ارتجاعی، توسعه طلبانه و منافع سرمایه‌دارانه خود را تعقیب می‌کنند. رژیم جمهوری اسلامی که با بحرانی عمیق و همه‌جانبه روبرو است در تلاش است که با مداخله‌گری و ماجراجویی‌های نظامی در کانون‌های بحران خاورمیانه، تضمین بقای خود را از آمریکا بگیرد. دولت آمریکا هم در راستای پیشبرد استراتژی خود در خاورمیانه در تلاش است که از زیاده‌خواهی‌های رژیم جمهوری اسلامی ممانعت کند، مداخله‌گری‌های آن را به کنترل در آورد و رفتار آن را با سیاست‌های منطقه‌ای خود و رعایت امنیت هم پیمانانش منطبق نماید.

آشکار است که سیاست‌ها و اهداف ارتجاعی دو طرف این منازعه هیچ ربطی به منافع جنبش طبقه کارگر و مردم ایران و منطقه و مردم آمریکا ندارند. همانطور که ماجراجویی‌های رژیم جمهوری اسلامی و تشدید تحریم‌های اقتصادی پیامد اجتماعی مانند افزایش تورم و نرخ بیکاری، سقوط بیشتر قدرت خرید مردم را به دنبال داشته و شرایط زندگی را برای کارگران و اکثریت مردم ایران سخت‌تر کرده است، ایجاد و تشدید این فضای جنگی نیز به زبان مبارزه کارگران و توده‌های مردم ایران است. سران رژیم جمهوری اسلامی با این بهانه که دشمن در پشت دیوارهای خانه خیمه زده است، فضای جامعه را امنیتی تر کرده، سرکوب اعتراضات کارگران و اقشار فرودست جامعه را تشدید نموده و فعالان جنبش‌های اجتماعی را روانه بیدادگاه‌ها و بندهای امنیتی می‌کنند.

برای خلاصی از پیامدهای ماجراجویی‌های جمهوری اسلامی و پایان دادن به تحریم‌های اقتصادی، تهدیدها و فضای جنگی که بر منطقه سایه افکنده است، راهی جز افشای ماهیت طبقاتی و ارتجاعی این

تلویزیون کو مه له

کو مه له

حزب کمونیست ایران

از سایت‌های حزب

کمونیست ایران و

کومه له

دیدن کنید!

www.tvkomala.com

www.komalalah.org

www.cpiran.org



عباس منصوران

مناسبات طبقه کارگر و خرده بورژوازی («طبقه متوسط»)

خواست کارگران در هفته تپه و فولاد اهواز از اعلام آمادگی برای کنترل کارخانه، برپایی شوراها و کارگری و حتی درخواست تاکتیکی ضد خصوصی سازی، را «اشتباه آمیز» و «زیادخواهی شکست آور» می نامند.

- سیاست مداران خرده بورژوازی، که نه روشنفکر (اینتلکتوال) بلکه بیشتر به سیلستمدار (اینتلیجنسیا) می مانند، دارای پیروانی هستند که به مرید و مرادی سنتی جوامع پیرامونی، به ویژه خو یافته، باسماجت در حال انکار جایگاه و خواست گاه راست خویش هستند. آنان هرگونه اختلاف نظر با کمونیست ها را انکار می کنند و آن را نتیجه «ذهنیت گرای» می شمارند و در حالیکه افراد این طیف، خود از شایعه پردازان در حد «لالیگا» ی ایتالیا هستند و همه را شایعه می خوانند. آنان سوگند می خورند که «هیچ اختلافی» در میان نیست و همه این ها شایعه است!

- این ویژگی اپورتونیست هاست که با سیاست توطئه و سلطه بر ارگان های تعیین کننده تشکیلاتی در سازمان های سیاسی و صنفی طبقه کارگر، نفرات خویش را عضوگیری و متشکل می سازند، سلطه می دهند و با جلوگیری از ورود، دخالگری و سازمانیابی نیروهای کمونیست و انقلابی و کارگران به درون و ارگان های اهرمی سازمان سیاسی خود طبقه، خود آنان با اشغال از درون، سازمان ها و ارگان های کمونیستی را مصادره تا در روز موعود، با دیگر احزاب بورژوایی و خرده بورژوایی، در بازاری مکاره، به داد و ستد بنشینند. سیاستمداران خرده بورژوا («طبقه متوسط»)، با سرمایه گذاری روی خیل واپس نگه داشته شدگان و به یاری چندین دستیار و برای این سیاست «همه با همی» توجیه های بسیاری دارند و سازمان های سیاسی را مالک اندیشه، زمین و مستغلات خویش می پندارند و گاهی حاضرند انحصار گرایانه با حذف و انکار و برای تصاحب ارگانها و سازمان های سیاسی و کارگری به روی رفقای خود سلاح بکشند.

- خرده بورژوازی آنان اما برخلاف اروپا، با گذشت نزدیک به دویست

در احزاب سیاسی و در حزب و سازمان های کارگری خانه گزیده، از پیوستن طبقه کارگر به درون حرکت ها و اعتراض های اجتماعی و سیاه لشگر مطالبات اجتماعی یعنی اهداف استراتژیک و رفرمیستی دیگر طبقات فرا می خوانند. آنان به گوش طبقه کارگر موعظه می کنند که با پیوستن همه باهم و درخواست مطالبات عمومی و روزمره است که رژیم به رفرم تن خواهد سپرد.

- این سیاست دیر آشنای منشویستی-رویزیونیستی و احزاب برادر توده ایسم، با تئوری مراحل، انقلاب را مرحله بندی کرده و با فریب از «هم اکنون به سوی سوسیالیسم» طبقه کارگر را به اسب تروای دیگر طبقات تبدیل می کند. با این سیاست سیاستمدارانه (اینتلی جنسیایی)، به آن امید است که لایه های میانه و بالایی خرده بورژوازی سواره بر گرده کارگران، به دژ سرمایه نزدیک شوند تا نه همانند سلحشوران بلکه در ردیف دریوزگان سرای سرمایه سهمی بیابند.

- اینان باهمه «حسن نیت» همان سرانجامی را برای طبقه کارگر و تهی دستان شهر روستا و حتی خرده بورژوازی، و همه ملیت ها و زنان زیر ستم و ... رقم می زنند که در این ۴۰ سال با فاجعه تاریخی رقم زده شد.

- اینان چنین موعظه می کنند که با طی چنین روند و سیاست و دیالوگی با لیبرال ها و «طبقه متوسط» است که «سوسیالیسم امکان فرارسیدن می یابد»، و گرنه با گام های «نا به هنگام» به شکستی تاریخی می انجامد! این ایست طبقاتی است که به طبقه کارگر جرات انقلابی گری و انقلاب کردن را می گیرد و کارگران را می هراساند و از پیشروی باز می دارد. وعده می دهد که با «دورانیشی» و همراهی با «طبقه متوسط»، طبقه کارگر امکان پیشروی و فضای مناسب تری برای سازمانیابی و درخواست های مرحله ای و معقول خود به دست خواهد آورد!

- سیاستمداران این لایه، بسیار از «عقلانیت» سخن می رانند، طبقه را پرهیز می دهند که «زیاده خواه نباشد»، «شتاب نکند»، و نمونه در

در شرایط کنونی و در پیوند با موضوع رابطه ی طبقه کارگر با خرده بورژوازی در ایران، حیاتی است که تحلیل خاص را با شرایط خاص راستا یابیم. برای این گذار، با بازنگری به آزمون های تاریخی جنبش ها و انقلاب های کارگری، به بینش و بیان مارکسی و دیالکتیک مبارزه طبقاتی متمرکز شویم و وفادار باشیم. این یک درک ضرورت است. ضرورت انقلاب کارگری حکم می کند که برای پرهیز از ناکامی و تکرار فاجعه بار دیگری، تجربه های سالیان خونین مبارزه و دانش مبارزه طبقاتی را دریابیم و به کار بندیم. رابطه حزب کمونیست و طبقه کارگر در تاریخ، تجربه ها و آزمون هایی این چنین می آموزانند:

- تبیین ما از جمله به ویژه در حزب کمونیست ایران، در رابطه با مناسبات و سیاست های ما با خرده بورژوازی، یعنی یا آن بخش از لایه های میانی که به غلط برای جلوه دهی سنگینی وزن، «طبقه متوسط» نامش نهاده اند، باید که به آشکارا بیان شود. این اعلام، از مهمترین گره گاه هایی ست که باید بدون ابهام به همان بینش و بیان مارکسی و انگلس (در خطابه کمیته مرکزی در سال ۱۸۵۰ به حزب کمونیست و طبقه کارگر) اعلام گردد.

- اگر خرده بورژوازی ۱۷۰ سال پیش در اروپا، شعار وحدت و سازش با پرولتاریا را موعظه می کرد، خرده بورژوازی در ایران، از وحدت با طبقه کارگر ایران نه تنها سخنی نمی گوید، بلکه از سوی نمایندگان سیاسی خویش، کارگران را به درون سیلاب ویرانگر شبیه آنچه در نوروز امسال در دروازه قرآن شیراز و لرستان و گلستان شاهد بودیم، به پیوستن درون سیلاب گل آلود خویش فرا می خواند. چرایی آن آشکار است؛ زیرا طبقه کارگر را طبقه ای مستقل نمی شناسد و نمی خواهد.

- خرده بورژوازی فرصت طلب، تنها همانند سال ۱۳۵۷ کارگران را پیاده نظام خویش برای درهم شکستن مقاومت بورژوازی بزرگ می داند تا خود به سازش و سهمی با بالایی ها دست یابد.

- سخنگویان و نمایندگان سیاسی این لایه

و خواست های حقوقی و شهروندی حکومت شوندگان هستند. برای این هدف، سازمان های سیاسی طبقه کارگر، مدعیان دروغین را افشا و شعارها و خواست های مردمی توده های زیر ستم را با حفظ استقلال طبقاتی و خواستهای انقلابی پرولتاریا، پشتیبان می شوند.

- برای حفظ استقلال طبقاتی و تضمین پیروزی، پیشتازان طبقه کارگر در سازمان های سوسیالیستی و حزب کمونیست مبارزه مسلحانه را جز جدایی ناپذیر از مبارزه طبقاتی خود می دانند. در شرایط انقلابی این امر به بیان مارکس، به «سلح شدن کل پرولتاریا به تفنگ، توپ، فشنگ و مهمات جنگی، که باید بی درنگ به اجرا درآید...» یاری می رساند.

- نیروی پیشمرگه درحزب کمونیست ایران و سازمان کردستان حزب (کومه له) و نیز پایگاه های آموزشی و با پرئسیپ ها و اصول و منش و پرورش کمونیستی پیشاهنگ ارتش سرخ طبقه کارگر است.

روژاوا

دوم ژوئن ۲۰۱۹

KARL MARX and FREDERICK ENGELS, ADDRESS OF THE CENTRAL COMMITTEE TO THE COMMUNIST LEAGUE (March ۱۸۵۰).

اصل این نوشته به صورت جزوه به زبان آلمانی در سال ۱۸۵۰ در حوزه ها پخش شده بود. سال ۱۸۸۵ به دست انگلس به صورت پیوستی زیر نام انقلاب های مارکس در باره محاکمه کمونیستی کلن، در هوتنگن-زوریخ به چاپ رسید.

Marx's Revelations About the Cologne Communist Trial, (Hottingen-Zurich).



وسيله ای برای پوشاندن منافع ویژه ی آن ها و کنار زدن مطالبات مشخص پرولتاریا- به بهانه ی حفظ صلح- عمل می کند. چنین وحدتی، تنها در جهت منافع خرده بورژوازی دموکرات و به زیان کامل پرولتاریا خواهد بود.» (۱)

- طبقه کارگر فریب این سیاست ها را نخواهد خورد که برای پرهیز از درگیری طبقاتی فردا، امروز با دیگر طبقات و احزاب و سازمان های سیاسیشان، پیمان اتحاد و وعده صلح و برادری و هم ولایتی گری ببندد.

- تضمین پرهیز از جنگ و خونریزی در یک مناسبات طبقاتی، علیرغم حسن نیت سیاستمداران، تنها و تنها در گروی توازن قوا و سازماندهی انقلابی و آمادگی و شرایط طبقه کارگر است. حاکمیت شوراهای کارگران و تهي دستان و تشکیل ارتش انقلابی طبقه کارگر و نیز زیر نظر شوراهای می تواند از تعرض و حمله و خرابکاری های دیگر نیروها و طبقات سلطه گر جلوگیری کند.

- برای آن که با نیروهایی که خیانت و تضاد و دشمنی آشتی ناپذیر آنان به کارگران از همان لحظه پیروزی آشکار می شود (نمونه سال ۱۳۵۷)، بتوان نیرومندانه برخاست، طبقه کارگر باید لایه های پایینی خرده بورژوازی با خود هم پیمان سازد، تهي دستان شهر و روستا را به سان متحدین طبقاتی خویش همراه گرداند.

- طبقه کارگر و سازمان های سیاسی و حزب کمونیست خویش، تنها تضمین کننده مطالبات



⇒ سال سلطه سرمایه جهانی و افزون بر ۱۱۳ سال از انقلاب مشروطه (۱۲۸۵ خورشیدی) در ایران، حیات خود را در گروی حفظ مناسبات سرمایه داری یعنی در استثمار طبقه کارگر می داند.

- لایه های میانی و رو به بالای این بخش از خرده بورژوازی که همه جا زیر ستم سرمایه های گلوبال قرار دارند و خویش را اینجا و آنجا «دموکرات» می نامند و از «دمکراسی: دم می زنند، برخلاف دموکرات های دهه ۱۸۵۰ میلادی در اروپا، نه تنها مترقی و پیشرو نیستند، بلکه در دوران انقلاب های کارگری، ارتجاعی شده اند.

- این فرایند در ایران با انقلاب سفید شاه و رشد بورژوازی کمپرادور در ایران از سال های ۱۳۴۰ شتاب گرفت و در سال ۱۳۵۷ برای همیشه به ارتجاع پیوست.

- این بخش، شیفته و واله بوروکراسی و سرمایه، که حیاتش به حیات بورژوازی وابسته است، اکنون حیات خود را در گروی پیروزی آلترناتیورفرمیستی و تمامی نیروهای اپوزیسیون رنگارنگی که برخی خود را چپ می نامند و به پشتوانه دخالت های سیاسی و نظامی آمریکا دخیل بسته اند، می بیند.

- خرده بورژوازی میانه و بالایی، اینک ناامید از امامزاده های حکومتی و روحانی ها و اصلاح طلبان به آویز ه های ترامپی روی آور شده است. شعار اصلاح طلب-اصول گرا در واقع هم ناامیدی این بخش از کرامت «اصلاح طلبان» حکومتی است و نیز تعیین تکلیف طبقه کارگر با چنین گرایش است.

تبیین مارکسی بر آن است که این لایه های میانی و بالایی خرده بورژوازی: «می کوشند تا یک حزب اپوزیسیون بزرگ به وجود آورند که گستره ای دامنه داری از عقاید دموکراتیک را دربر گیرد. این بدان معناست که آن ها می کوشند تا کارگران را در یک ساختار حزبی درگیر کنند؛ تشکیلاتی که در آن مواضع کلی سوسیال دموکراسی غالب است، و به عنوان

نماینده گی کومه له در خارج کشور

K.K. P.O.Box75026

750 26 Uppsala - Sweden

Fax: 004686030981

representation@komalah.org

Tel: 0046 8 6030981

کمیته خارج کشور

0046-707 254 016

kkh@cpiran.org

دبیرخانه حزب کمونیست ایران

C.D.C.R.I. Box 2018

127 02 Skärholmen

SWEDEN

dabirxane.cpi@gmail.com

آدرس های حزب

کمونیست ایران

و کومه له

فرشید شکری

نشانه های ادامه ی راست روی در اوضاع جاری

پیکار برای انقلاب کارگری و ایجاد سوسیالیسم می شناسانند! پُر واضح است که، آنها می خواهند با قدم های آهسته ولی حساب شده ی خود، گفتمان رفرمیستی را با توجیه اضافه کردن "لقمه ای نان" به سفره ی طبقه ی کارگر و تهیدستان، به جامعه تحمیل کنند.

واقعیت این است، یکی از دلایل عمده ی ناکامی طبقه ی کارگر ایران در نبرد علیه بورژوازی در چهار دهه ی گذشته، منهای فقدان تشکل های مستقل کارگری (نهادهای طبقاتی و سراسری) و نیز عدم تحزب کمونیستی کارگران، این بوده که گرایشات غیر کمونیستی از جمله رفرمیسم به انحاء گوناگون مانع گردیده اند تا سوسیالیسم کارگری به گفتمان جامعه تبدیل گردد. البته این مسأله فقط به این کشور محدود نمی شود و تاریخاً رفرمیسم [و سازمان ها و احزاب چپ رفرمیست] بلای جان جنبش های کارگری - کمونیستی در جهان بوده اند. در استراتژی حزب کمونیست ایران مصوب کنگره ی یازدهم در این باره می خوانیم: « بعد از مرگ مارکس و سپس انگلس، بحث های مربوط به استراتژی احزاب چپ و کمونیست در سال های نخست قرن بیستم، اساساً تحت تأثیر مباحث حزب "سوسیال دموکرات آلمان" و نظریه پردازان آن حزب، "کائوتسکی" و "برنشتاین" قرار گرفت. آنها دیدگاه های مارکس را در مورد "استراتژی انقلابی" طبقه ی کارگر کنار گذاشتند و به سردمداران "استراتژی رفرمیستی" در جنبش جهانی چپ و کمونیستی تبدیل شدند. "بلشویک ها" و در رأس آنها لنین وارد این مباحثات شدند و در مقابل "استراتژی رفرمیستی" سوسیال دموکرات های آلمان ایستادند... » (خطوط تأکید از من است)

اینان همچنین، بر پایه ی همان "تحلیل و تفسیر" سطحی اشان که در سطور پیشین آمد، کمونیست ها را از تبلیغ «بدیل سوسیالیستی» برحذر می دارند. آنها معتقدند، در شرایط فعلی صحبت کردن از بدیل سوسیالیستی نزد پیشروان مانعی ندارد، معضله نباید در بین "توده های عامی" نامی از این بدیل برد زیرا یاد روسیه، چین، کوبا و...، و سیستم های حکومتی آن کشورها میافتند و بدین سان از سوسیالیسم دوری خواهند گزید! بزعم آنها، تا وارد شدن به دوره ی انقلابی، شایسته است آن شعارهایی را سر داد، و یا آن خواست هایی را طرح نمود که به قول خودشان، برای

چرخیدن جامعه کاملاً مشهود، و تحقق آلترناتیو سوسیالیستی ممکن، بسیار ضرورت دارد تا از پوشیده شدن ناهمگونی و تفاوت های غیر قابل انکار مبارزه ی پرولتارها و مطالبات اشان با مخالفت ها و خواسته های سایر طبقات جلوگیری بعمل آید و مبارزه ی طبقاتی در مسیر صحیح خود به پیش رود.

و اما این روزها، پا به پای کردارهای سوسیالیست های خلق گرا (پیروان سوسیالیسم خلقی) که در ضدیت عیان و آشکارشان با مارکسیسم انقلابی و کمونیسم طبقه ی کارگر، پرچم "آشتی طبقات و مبارزه ی مشترک" را بلند کرده اند، سخنان "بو دار" دیگری به مشام می رسند که حاکی از کنار گذاشته شدن «استراتژی کمونیستی و انقلابی» و درپیش گرفته شدن "استراتژی رفرمیستی" از جانب صاحبان این قبیل مباحث اند. این راستینه را به سهولت می توان از تحلیل ها و تفسیرهایشان در مورد اوضاع و احوال سیاسی ایران دریافت. تبیین اینان از پیکارهای جاری، تنها دستیابی مردم معترض به امکانات رفاهی بیشتر و بهتر است!

اینکه توده های کارگر و ستمدیدگان این دیار به هدف برخورداری از رفاه و آسایش، و زندگی ایی درخور شأن انسان - برغم دارا بودن کمبودها و کاستی هایی در امر مبارزه - علیه تورم و گرانی، بیکاری، و مصائب و مشکلات عدیده ی دیگر برخاسته اند و به میدان آمده اند، درست است؛ ولیکن درعین حال اکثریت ایشان این حقیقت را دریافته اند که رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی نه کمترین حقّ برایشان قائل است، نه وقتی به خواسته هایشان می نهد، و با توسل به قوه ی قهریه هم سرکوبشان می کند. از همین روی، بی آنکه ذره ایی خوش باوری به بهبود وضعیت اشان تحت حاکمیت این رژیم بورژوایی و مستبد داشته باشند، به نبردی جانانه بر ضد نظام سیاسی - اقتصادی حاکم، مبادرت ورزیده اند. شعارها و مطالبات ضد سرمایه داری و ریشه ایی این موسم (از دی ماه ۱۳۹۶ خورشیدی به این طرف) مؤید این واقعیت کتمان ناپذیر است.

تنزل دادن ستیز کارگران و بی چیزان به مبارزه ایی صرفاً به قصد کسب رفاه و امکانات بیشتر، معنایی غیر از به بند کشیدن این چالش ها در چهار دیواری "اصلاحات" ندارد. شوربختانه، این قسم تعبیرات توسط کسانی ارائه می شوند که سالیان سال است خود را متعهد و پایبند به

گسترده گری اعتراض ها و نارضایتی های عمومی در این دوره، چپ های بورژوا و خرده بورژوا را، که سوسیالیسم شان در خدمت تحقق و برآورده شدن آمال و آرزوهای طبقات متوسط و فوقانی قرار دارد، مجدداً به دوندگی جهت پیشبرد سیاست هایشان واداشته است.

چپ های یاد شده در متن وضعیت خطیر کنونی، با برجسته ساختن خواست "همگانی" رهایی از شر استبداد و خفقان حاکم، و پنهان کردن اختلافات ایدئولوژیک، و مصالح طبقاتی مجزای کارگران با بخش های معترض طبقه ی سرمایه دار، بویژه طبقه ی متوسط، می خواهند نبردهای کارگران و محرومان جامعه را به مبارزه ایی همه با هم، و صرفاً "ضد رژیمی" فروکاهند.

بی هیچ گمان و انگاره ایی، تلاش به منظور مخفی ساختن یا کم رنگ کردن منافع متباین و متضاد طبقات اجتماعی آنها به خیال ایجاد آشتی میان طبقات متخاصم تا هنگامه ی به زیر کشیده شدن رژیم بورژوا - اسلامی، گواه بر در پیش گرفته شدن خط مشی پوپولیستی است. هر گونه کوششی در این زمینه به بهانه ی "فعالیت برای توانمند کردن جنبش های مطالباتی"، بطور واقع تداوم پیمودن همان کج راهه ایی است که قبل و بعد از انقلاب هزار و سیصد و پنجاه و هفت به امید دگرگونی در ساختار روبنایی جامعه و شکلگیری یک حکومت "بورژوا - دموکراتیک" آغاز گردید.

در هر حال آنچه میباید در این شرایط مد نظر باشد، این است که کنش های آنها، سیمای مطلوبی به بورژوازی و خرده بورژوازی ناخرسند از وضع موجود خواهد بخشید، و بدین سان سبب متوهم شدن توده های کارگر و فرودست به این طبقات خواهد شد. تکاپوی ایشان، مرزبندی شفاف «گرایش سوسیالیستی» با گرایشات راست (لیبرالیستی، رفرمیستی، ناسیونالیستی و غیره) را درهم خواهد ریخت که این نیز طبعاً تضعیف گرایش سوسیالیستی در مقابل آن گرایشات حاضر در درون کلیه ی جنبش های اجتماعی (کارگری، زنان، جوانان، ملل تحت ستم، محیط زیست، و...) را در پی خواهد داشت.

بدین جهت، جدال بی وقفه و خستگی ناپذیر کمونیست های انقلابی علیه تحركات همیشگی "پوپولیست های چپ" و اپورتونیست، خصوصاً در این مقطع از تاریخ کشور که علائم به چپ

گفتگو با یک کارگر برق کار در آلمان



وریا احمدی از طرف دفتر بین المللی حزب کمونیست ایران، گفتگویی تلویزیونی با مارکوس شتوکر کارگر برق کار در کارخانه توسن کروپ در آلمان داشته که تجارب او می تواند برای پیشروان جنبش کارگری در ایران مفید باشد. از این روی متن پیاده شده این گفتگو را در نشریه درج می کنیم.

پاسخ: در آلمان در قسمت فلز ۳۰ هزار کارگر دارد که بیشتر آنها در منطقه رور گیت یعنی همین جایی که من کار میکنم مشغول به کار هستند. در این منطقه هم همه در یک جا نیستند. در شهر دویسبورگ که من هم کار میکنم ۱۳ هزار نفر در یک جا کار می کنند. البته بیش از ۷ هزار کارگر دیگر همانجا کار میکنند که از شرکت های جانبی و یا قراردادهای کاری دیگری کار می کنند و یا از شرکت های «سایت فیروما» یا همان شرکت هایی که انسان ها را کرایه می دهند می باشند که روی همرفته در این شهر ۲۰ هزار نفر می شوند.

پرسش: کار و فونکسیون دقیق شما در این کارخانه چیست؟

پاسخ: من یک الکتریکی یعنی برق کار هستم. مدتهاست که با جرتقیل های بزرگ و دستگاههای بزرگ کار میکنم و سالهاست که من در موقعیت های مختلف اما همیشه بعنوان نماینده کارگران وظایف مختلفی را به عهده داشته ام. ما در مجموع ۵۰۰ تا ۶۰۰ نفر داریم که کارگران را در سطوح مختلف نمایندگی می کنند. خود اینها نیز در میان خود نمایندگانی را انتخاب می کنند، برای رهبری و هدایت کل فعالیت های کارگری و اتحادیه ای در کارخانه و اینجوری شبکه ای از فعالیت درون کارخانه ای درست می شود که در مجموع کارگران را نمایندگی می کنند. شورای خود کارخانه نیز همینگونه تشکیل می شود. من سالهاست عضو شورای کارخانه می باشم. البته باید یادآور

شوم که تشکیل شورای کارخانه از یک

پرسش: مارکوس بسیار ممنون از وقتی که برای گفتگو گذاشتید. همانطور که می بینی من با پرسش های از پیش تعیین شده ای نیامده ام. می خواهم با شما در مورد فعالیت های کارگری خود شما، همکاران و کارخانه شما گفتگو را شروع کنیم. بنابراین اول از خودت شروع بکنیم.

پاسخ: قبل از هرچیز از شما برای فراهم نمودن این گفتگو سپاسگزارم. نامم مارکوس شتوکر است و ۴۴ سال سن دارم. نزدیک به ۲۵ سال پیش در کارخانه هوش شروع به کار کردم. آنجا دوره ام را تمام کردم و بعدا در همین کارخانه توسن ادغام شد و من بعنوان کارگر کروپ ماندم که بعدا کارخانه توسن هم در سال ۱۹۹۷ با کروپ در یک فوژین یکی شد. و من الان عضو شورای کارخانه توسن کروپ و نماینده اتحادیه فلز نیز هستم.

این کارخانه در جهان معروف است. ۱۶۰ هزار کارگر و شاغل دارد و تقریباً در اکثر نقاط جهان فعالیت می کند. بخش های تولیدی مختلفی دارد. بخشی از این کارخانه ساخت قطعات ماشین را به عهده دارد. بخش بسیار مهمی از این کارخانه صنعت ساخت آسانسور و پله های برقی و بخش های دیگر ساخت انواع دستگاه های صنعتی فلزی را به عهده دارند.

پرسش: گفتید که کارخانه شما ۱۶۰ هزار کارگر و کارکن دارد که در کشورهای زیادی در سطح جهان پخش شده اند. چند نفر در اینجا یعنی جایی که شما در آن کار می کنید مشغول به کار هستند؟

➡ "توده های عادی" قابل فهم و ملموس باشند!

این نوع فرمولبندی های ناشفاف در مورد آلترناتیو سوسیالیستی، و سفارش های پس از آن مبنی بر اعلام شعارها و مطالبات باصطلاح قابل درک برای "توده های مردم"، جهت گیری ایی به غایت راست روانه است. این نوع توصیه ها، مثل زور زدن چپ های پوپولیست، جد و جهدی به نیت همراه و همگام شدن فعالین کمونیست جنبش های اجتماعی با حاملان و طرفداران گرایشات راست در این جنبش ها، و در یک کلام فراهم نمودن بستر مناسب مباحثات و سازش و نهایتاً همسویی با خرده بورژوازی و بورژوازی لیبرال و معترض در مبارزه با رژیم است. این نسخه پیچی ها، اهمیاتی برای از دستور خارج شدن آن کنش هایی است که در راستای تقویت و پیشروی «بیکارهای ضد سرمایه داری» بخش هایی از طبقه ی کارگر و توده های تحت ستم در ایندوره، از سوی نیروهای کمونیست با جدیت تمام مشاهده شده اند.

اینک که مبارزه ی طبقاتی در ایران وارد فاز جدیدی شده، و کشمکش سرنوشت سازی در بین آلترناتیوها جریان دارد، نیروهای کمونیست تا زمان دخول جامعه به یک دوره ی انقلابی - هرگز از تبلیغ بدیل سوسیالیستی و فعالیت به منظور گسترش و پیشی گرفتن آن از آلترناتیوهای بورژوازی که، استثمار و بردگی، فقر و فلاکت، بیکاری و گرسنگی، و... را برای دوره ی نامعلوم دیگری به ارمغان می آورند، چشم پوشی نکرده و نمی کنند. قدر مسلم، نیروهای کمونیست که شق و آلترناتیو سوسیالیستی را ضروری و ممکن می دانند، توأم با حفظ و تحکیم همگرایی و همکاری های فی مابین، نقش اصلی اشان را در این رابطه به خوبی ایفاء خواهند کرد.

۰۶/۰۱/۲۰۱۹

نمایندگان کارگران در سطوح مختلف دخالت دارند. اکثرا پیشنهادهای عملی آماده می شوند و برای به اجرا گذاشتن آنها وارد رای گیری می شوند. این همیشه مثبت نیست برای اینکه در این پیشنهادها، اکثرا جهت گیری ها و خط و نشان برای تصمیم گیری ها نیز تعیین می شود. یعنی اگر این پیشنهادها به نفع کارگران تمام نشود خود نمایندگان کارگران هستند که یک میلیون دلیل می آورند که چرا امکان دیگری نیست و تصمیم مورد نظر درست است؟ برای مثال وقتی که به کمترین مقدار دستمزد قراردادهای کاری تن می دهند، این نمایندگان هستند که می گویند: وضعیت کارخانه خوب نیست، در حال حاضر بیشتر از این ممکن نیست و..... یعنی از دور که نگاه می کنید صاحب کار را نمی بینید و این خود کارگران و بخصوص نمایندگان هستند که کارگران را به قبول وضع موجود می خوانند.

پرسش: تصمیمات را عملا چگونه می گیرند، مثلا در مورد استخدام و یا اخراج؟

پاسخ: در رابطه با استخدام و اخراج عملا هیچ تصمیمی وجود ندارد که بدون نمایندگان کارگران انجام گیرد. استخدام هر یک نفری باید امضای نماینده واحد کارگری را داشته باشد. یعنی وقتی کسی از کارخانه تقاضای استخدامی دارد پرونده ایشان به دست نمایندگی کارگران هم می رسد و به شکل رسمی در مورد مناسب بودن و یا مناسب نبودن ایشان صحبت می شود و یا مثلا کسی که دوره تحصیلی می بیند از او امتحان گرفته می شود و در نهایت شورای کارخانه باید شخص مورد نظر را تایید کند، بعد اجازه دارد استخدام شود. برای اخراج کسی از سر کار نیز همین روال ادامه دارد. اما در اینجا فرق هایی هست آن هم این است که خیلی از موضوعات در قانون کار آلمان نوشته شده است. آنها باید رعایت شوند. اگر آنها رعایت شوند خارج از میل شورای کارخانه هم اخراج مجاز هست.

پرسش: وضعیت قرارداد های موقتی چه جور است؟

پاسخ: اینجا باید مقداری از هم جدا کنم. قرارداد های موقت هستند و آنها هم شرایط یکسان ندارند. مثلا الان مد شده است شرکت های «سایت فیرما» یعنی آنهایی که افراد فصلی، موقتی و حتی روزانه کرایه می دهند. اینها در شرکت ما بسیار کم هستند. از ۲۰ هزار نفر ۷۰۰ نفر داریم. در این رابطه

اعتراضات خود نوشت. این خواست در خیلی جاها به تحقق پیوست و کارخانه ما نیز یکی از آنها بود. البته ما الان بر این باوریم که ۳۰ ساعت در هفته یک خواست قابل انجام می باشد.

پرسش: ببخشید حرفت را قطع کردم. در مورد ۳۱ ساعت در کارخانه شما می گفتید.

پاسخ: بله چند سال پیش قرار بود که ۲۰۰۰ کارگر را اخراج کنند. ما می دانستیم که از نظر قانونی نمی توانیم از اخراج آنها جلوگیری کنیم و در عین حال نمی توانستیم تماشاگر بیرون کردن همکارانمان باشیم. چکار کردیم؟ آنرا سر همه کارگران سرشکن کردیم. یعنی همگی مقداری از دستمزدهای خود در ماه گذشت کردیم ولی در عوض کسی اخراج نشد. یعنی اینجوری شد که همه کارگران از ۳۵ ساعت در هفته کار خود را به ۳۱ ساعت کاهش دادند و همه سر کار ماندیم. البته صاحب کار نیز یک ساعت از نظر پولی به حقوق ما اضافه کرد. یعنی ما در هفته ۳۱ ساعت کار میکنیم ولی پول ۳۲ ساعت را دریافت می کنیم.

۳۱ ساعت کار در هفته در حقیقت خیلی مناسب تر است برای اینکه فشار کار ساعتی خیلی بالاست و فکر می کنم خیلی ها حاضر نیستند دوباره ساعت کار خود را بالا ببرند. و با پول کمتری حاضرند کار کنند. البته بنا به قراردادی که بسته بودیم قرار است از دو سال آینده ساعت کارها دوباره یواش یواش به ۳۵ ساعت و حقوق کامل برگردد.

پرسش: یعنی شما دقیقا کاری کرده اید که کارخانه فولکس واگن کرد؟

پاسخ: بله همینجوره. آنها مجبور شدند به ۲۸ ساعت در هفته تن بدهند. ما هم همین کار را کردیم فقط شانس داشتیم که مقدار پولی که ماهانه از آن گذشت کردیم کمتر از شرکت فولکس واگن بود. هرچند بین کارخانه ماشین سازی مثل فولکس واگن و کارخانه ما خیلی فرقه ها هست و کلا پروسه تصمیم گیری ها سنت های جداگانه ای دارند ولی نتیجتا همین است که شما می گوید.

پرسش: آیا چنین تصمیماتی به رای همگانی گذاشته می شوند یا مثلا نمایندگان و صاحب کار با هم تصمیم می گیرند؟

پاسخ: پروسه انجام چنین کاری و یا چنین تصمیم گیری هایی کلیشه خاصی ندارد. حتما

قانون دیگر پیروی می کند و بدون وجود اتحادیه می تواند و باید وجود داشته باشد. خود این در پروسه انتخاب شورا روال دیگری دارد. ولی به هر حال یک تشکیلات نمایندگی کارگران شمرده می شود و از اهمیت بسزایی برخوردار است. از این طریق کلی سوخت و ساز درون کارخانه ای صورت می گیرد. خود همین ارگان نقش بسیار مهمی در هماهنگی فعالیت های عمومی اتحادیه ای با فعالیت های درون کارخانه ای تنظیم می کند.

پرسش: معمولا یک کارکن با چنین وظایف مهمی نباید کار کند. آیا شما کماکان شغل اصلی خود را نیز دارید؟

پاسخ: بله وظیفه من فقط کار دفتری است. اما من خودم کماکان بخشی از کار اصلی ام را می کنم برای اینکه از تماس روزانه با کارگران محروم نشوم و نمی خواهم عادت کنم. می دانم هم ردیفی های من بیشتر با مدیریت، خودشونو تداعی می کنند. اما من دوست دارم یار و یاور روزانه هم طبقه ای های خودم بمانم. این نوع شغل ها زود آدم ها را از کارگران جدا می کنند و صاحبکاران نیز چنین وضعیتی را بسیار دوست دارند.

پرسش : شما در منطقه ای کار و فعالیت دارید که یک منطقه وسیع کارگری و صنعتی می باشد. که پر از خاطرات و سنت های مبارزاتی کارگران آلمان می باشد، «راین هاوژن» برای ما در ایران فقط یک اسم نیست. راین هاوژن برای ما همیشه با اعتصابات زیادی از جمله اعتصابات معادن ذغال سنگ تداعی می شود. ما اخبار کارگری این منطقه را همیشه دنبال کرده ایم.

دوست دارم در این گفتگو و از این فرصت استفاده کنیم و مخاطبین خود را در جریان فعالیت های روزانه شما بگذاریم. از جمله ساعت کار در کارخانه شما در هفته؟

پاسخ: بله، ساعت کاری در هفته برای ما ۳۵ ساعت می باشد. ولی چند سال پیش قراردادی را امضاء کردیم که در هفته ۳۱ ساعت کار کنیم و اینطوری از اخراج دو هزار نفر جلوگیری کردیم.

پرسش: یعنی ۳۵ ساعت در هفته با حقوق کامل؟

پاسخ: در سال های ۸۰ (ا. گ. متال) تلاش فراوانی کرد و خواست ۳۵ ساعت را سر لوحه

باید به نقش افشاگرانه آقای «گونتر وال راف» اشاره کنم که به جنبش کارگری بسیار خدمت کرد. این شخص خود در شکل های مختلف در معرض انجام کار ارزان، کار شاق و کارهایی که واقعا اسفناک هستند می گذاشت و از شرایط گوناگون مخفیانه فیلم می گرفت. فیلم معروف ایشان که در نقش یک کارگر ترک مستند کرده است یکی از آنهاست. کارخانه «کروپ توسن» نیز در این رابطه زیر ذره بین بوده است و در سال های ۱۹۷۰ کارگران زیادی را در شکل برده واری استثمار می کرد و همه اینها فاش شد و به همین دلیل خیلی می ترسند. ولی با این حال هنوز ۷۰۰ نفر از سایت فیروما میگیرند.

البته اتحادیه فلز نیز مبارزات درخشانی داشته که همه این آدمها مثل ما و مثل بقیه کارگران شرکت ستمزد بگیرند و اینجوری تلاش می شود در میان کارگران تفرقه ایجاد نشود و این یکی دیگری را عامل بدبختی خود نداند. و صاحب کار از آنها علیه همدیگر استفاده نکند.

پرسش: کی اجرای این را نظارت میکند.

پاسخ: خود کارگران به حقوق خودشان آشنا می شوند و این کار را ما می کنیم. در هر صورت ما بعنوان شواری کارخانه اجرای آنرا تضمین میکنیم.

البته چند هزار نفری که مستقیما استخدام شرکت نیستند یا قراردادهای ما شامل حال آنها نمی شود. کسانی هستند که در شرکت های جانبی و کوچک استخدام شده اند که بخشی از تولیدات کارخانه ما را بعهده می گیرند و کلا در انجام کار تولیدشان مستقل هستند. در این شرکت ها ما حق دخالت نداریم. همانطور که قبلا گفتم چند هزار نفرند. و متأسفانه مورد انواع حمله صاحب کار قرار می گیرند و شرایط سخت کاری و همچنین حقوق کمتر به آنها تحمیل شده است.

پرسش: یعنی کارفرمایان گوشه هایی از قانون را پیدا کرده اند که در آن هرچه که دوست دارند تحت شرایط آن به کارگران تحمیل می کنند.

پاسخ: بله دقیقا و خود این نشان میدهد که قانون های آلمان و اروپا بسیار متناقض هستند و سوراخ های زیادی موجود است که کارفرمایان می توانند در آن خود را پنهان کنند. و در نهایت حتی کارگران را علیه همدیگر بسیج می کنند. مثلا خیلی از موارد هست که ما به این شرکت ها و کارگران آنها مراجعه میکنیم و آنها می

گویند ما کارگر توسن کروپ نیستیم. در نتیجه متعهد به رعایت آن نیستیم. و این دقیقا چیزی است صاحب کار و دولت میخواهند.

پرسش: تولیدات شما به کجا ها فرستاده میشود؟

پاسخ: تولیدات ما اکثرا در مناطق اروپا مورد استفاده قرار می گیرند. یعنی ۷۰ درصد از تولیدات ما در ۵۰۰ کیلومتر خود مورد مصرف قرار می گیرند. البته این به صنعت فولاد مربوط است. ولی بقیه تولیدات دیگر از جمله تولید دستگاه ها در کل جهان پخش است مثلا ما حتی در چین شعبه کاری داریم.

پرسش: در محیط کاری شما فقط اتحادیه فلز کاران فعال است و یا اتحادیه دیگر نیز هستند؟

پاسخ: بودند ولی نقشی نداشتند یا حتی الان نیز تک و توکی از اتحادیه «وردی» هستند و یا cdm یعنی اتحادیه کاتولیک ها ولی اتحادیه فلز طرف حساب کارفرما است.

پرسش: چند درصد عضو اتحادیه هستند؟

پاسخ: تقریبا ۸۰ درصد از کارگران بخش صنعت فولاد عضو اتحادیه فلز هستند.

پرسش: ۸۰ درصد از اعضای اتحادیه ها عضو اتحادیه فلز هستند یا ۸۰ درصد کارگران بخش فولاد؟

پاسخ: ۸۰ درصد از کل کارگران بخش فولاد.

پرسش: این شمار بسیار بسیار زیادی است

پاسخ: بالاترین درصد در کل آلمان است.

پرسش: خوب حدودا ۸۰ درصد از کارگران عضو اتحادیه فلز هستند. جدا از اینکه رقم بسیار بالایی میباشد ولی ۲۰ درصد از کارگران عضو اتحادیه فلز نیستند. سوال این است که اگر قرار دادی را شما بعنوان اتحادیه امضاء میکنید آیا شامل حال این ۲۰ درصد نیز میشود؟

پاسخ: از نظر قانون نه.

پرسش: بگذار دقیق بگویم. یعنی کارفرما می خواهد اینجوری شود ولی اتحادیه مخالف

این است؟

پاسخ: بله این درست است. چرا اینجوری است؟ مهم است. کار فرما موافق این است برای اینکه اگر مخالف باشد همه کارگران عضو اتحادیه خواهند شد و او با یک اتحادیه قدرتمندتر روبرو خواهد شد. و از طرف دیگر بلاخره یک طرف حساب لازم است و نه چند تا برای اینکه در چنین حالتی دردسر برای کارفرما بیشتر است.

پرسش: به هر حال اینکه اکثریت ۸۰ درصدی از کارگران عضو اتحادیه هستند نشانه زحمت و تلاش فراوان شماست. برای اینکه در مجموع در آلمان اینطوری نیست. فقط جهت یاد آوری عرض بکنم که از ۵۲ میلیون شاغلی که در آلمان حضور دارند کمتر از ۷ میلیون عضو اتحادیه ها هستند. اتحادیه شما دومین اتحادیه بزرگ آلمان هست.

پاسخ: نه اتحادیه ما بزرگترین اتحادیه در آلمان میباشد.

پرسش: من فکر میکردم وردی بزرگترین باشد.

پاسخ: نه اتحادیه فلز دو میلیون و حدودا ۲۰۰ هزار عضو دارد و بزرگترین اتحادیه در آلمان می باشد. و من فکر میکنم حتی در کل اروپا بزرگترین اتحادیه می باشد.

پرسش: خیلی خوب، الان اگر شما اعتصاب بکنید جهت تصمیم گیری باید آنرا به رای اعضاء بگذارید. چند درصد باید رای مثبت داشته باشند تا قانونا بتوانید اعتصاب کنید؟

پاسخ: قبل از هرچیز من باید عرض کنم که از نظر من، در آلمان بنا به قانون به شکل عملی اجازه اعتصاب نداریم. یعنی اینقدر موانع هست که حق بدون چون و چرای از اعتصاب را زیر سؤال میبرد.

پرسش: لطف کنید اینرا توضیح دهید چرا در ایران خیلی ها فکر میکنند که اینجا شما از حقوق زیادی برخوردار هستید.

پاسخ: ببینید بعد از جنگ جهانی کارگر عملا زور و قدرتی نداشت. در سال های ۱۹۶۰ قانون اساسی آلمان مورد بازبینی قرار گرفت که در آن ثبت شده است که کارگر از حق اعتصاب برخوردار نیست. در آنجا اشاره شده است که در سوخت و ساز کارخانه،

میکردند عامل این ناآرامی ها و این کارهای غیر قانونی بودند را مورد محاکمه قرار دهند اما جو پشتیبانی آنقدر قوی بود که جرات نکردند کاری که از نظر قانونی می توانستند انجام دهند را پیگیری کنند.

پرسش: متأسفانه اینها را کسان زیادی نمی دانند. برای اینکه فکر می کنند آلمان یکی از دموکرات ترین کشورهای زمان است و در آنجا خیلی از قانون ها به نفع کارگران تنظیم شده است.

پاسخ: متأسفانه خیلی از خود آلمانی ها نیز همینطوری فکر میکنند ولی حقیقت ندارد. مثلاً در فرانسه کارگر هر روز اعتصاب و اعتراض می کند ولی در آلمان از تنبلی انسانها نیست واقعا محدودیت هایی قانونی اینقدر زیاد هستند که آنرا در چنین مقیاسی غیر ممکن می کند. در فرانسه کارگر اجازه دارد علیه یک قانون به شکل سیاسی آن به اعتصاب فراخوان دهند ولی در آلمان اینطوری نیست.

پرسش: چرا کارخانه شما می خواهد ۶ هزار نفر را بیرون کند؟

پاسخ: کارخانه توسن کروپ از سال ۲۰۰۴ تا کنون مدام تلاش میکند تولیدات خود را در سطح جهان گسترش دهد. در کانادا می خواستند یک کارخانه را احداث کنند موفق نشدند. در برزیل خیلی تلاش کردند. در آنجا کارخانه زدند. در آمریکا شعبات و کارگاه های جانبی زیادی را زدند و در همه اینها موفق نشدند و مجبور شدند آنها را دوباره بفروشند. اینجوری احساس کردند موفق نخواهند شد. اینها سعی میکنند از صنعت فولاد یواش یواش فاصله بگیرند. سه سال پیش تلاش کردند در یک فوزیون یا درهم شدن با شرکت فولاد در هند به اسم ته ر قدم بگذارند از صنعت فولاد فاصله بگیرند. این کارخانه در قسمت صنعت فولاد یکی از موفق ترین هاست ولی در مقایسه آنها به اندازه انتظاراتشان سود آور نیست. بنابر این نمی توانند بگویند موفق نیست. دنبال دلایل می گردند که کارگران را اخراج کنند. اینها در رقابت با چین و هند در بازار جهانی کم آورده اند. حتی می دانم که در ایران فولاد زیادی تولید می شود. اینجوری صنعت فولاد اروپا در مقیاس جهانی نقش پیشتازانه ای در آینده نخواهد داشت.

مدتی قبل اتحادیه اداره امور فولاد اروپا گفته است که اتحادیه اروپا مخالف فوزیون توسن کروپ و ته ر هستند. دلایل

شروع اعتصاب به بیشتر از ۷۵ درصد از آرا احتیاج دارید. یعنی اگر دقیق بگویم حداقل ۷۶ درصد. الان پرسش من جهت پایان دهی به یک اعتصاب است. آیا برای پایان یک اعتصاب به همین درصد بالا احتیاج دارید؟

پاسخ: نه، ما برای پایان دهی به یک اعتصاب فقط به ۲۵ درصد رای موافق برای شکستن یک اعتصاب احتیاج داریم. خود این نشان می دهد که چقدر محدودیت برای شروع یک اعتصاب از یک طرف و چقدر آسان کاری برای تمام کردن آن وجود دارد.

بحث حق اعتصاب بعد از این همه سال کماکان یکی از داغ ترین بحث های درون اتحادیه است. چرا نباید کارگران از حق اعتصاب برخوردار باشند. خود کارگران خیلی اوقات اقیانوسها را زیر پا گذاشته اند و اعتصاب کرده اند. مثال اعتصابات کارگران معادن ذغال سنگ که خودت هم اول بحث بهش اشاره داشتی از همین نوع بود. خیلی از آن اعتصابات طبق قانون اعتصاب پیش نرفتند. حتی کارگران کارخانه اوپل در سال های ۲۰۰۰ و ۲۰۰۴ در همین منطقه از همین نوع بود. حتی اعتصاب اوپل ممنوع بود ولی شد. حتی آنها کارخانه را اشغال کردند که تا آنموقع تابو بود. این حتی طبق قانون می بایست جریمه می شدند برای اینکه به حریم مالکیت خصوصی تجاوز شده بود. چیزی که در آلمان از همه چیز مقدس تر است. یا مثلاً ۱۹۹۷ کارگران حتی مراکز شهرهای آنجا را بستند. ایستگاه قطار و اتوبوس ها را بستند. تمام اتوبانها را بستند. که ما نیز در اعتراض به بارنامه فیزیونی توسن و کروپ یک هفته بدون اجازه اعتصاب کردیم.

پرسش: بله، این اعتصابات بسیار ابهت داشت. من میدانم که کارگران با خانواده هایشان و با پشتیبانی معلمان و دانش آموزان، دست در دست هم گرفتند و پنج شهر را یعنی دورتموند، اسن، بوخوم، دویسبورگ و دوسلدورف در یک زنجیره انسانی به هم وصل کردند. این حرکت بسیار با شکوه بود. قدرت کارگران و بی خاصیتی پلیس و پارلمان و دولت را به نمایش می گذاشت. بسیار امیدبخش بود. این یکی از نمونه هایی است که می توان در جهان مانند یک سمبل به آن نگاه کرد.

پاسخ: این درست است ولی اگر به قانون در آلمان نگاه کنید، اینها تماماً اعتصابات و اعتراضات غیر قانونی بودند. دولت و کارفرماها تلاش زیادی کردند که کسانی را که آنها فکر

یعنی در مورد استخدام و یا اخراج و یا اعتراض صرفاً برای امر محل کار خود فعالیت کنند. تنها چیزی که موجود هست این است که اتحادیه ها در تعیین دستمزد ها طرف حساب هستند. یعنی آنجا دخالت میکنند و اگر اعتصابی صورت گیرد در این زمینه صورت میگیرد و یا مثلاً کارخانه ای بسته شود و البته اگر کارخانه ای بسته شود کارگران خود کارخانه و نه کسان دیگری، حق اعتصاب یعنی در امر خود دارند. جهت مقایسه مثلاً اگر یک قانون علیه کارگران و حقوق آنان از طرف دولت تصویب شود ما در اعتراض با آن از حق اعتصاب برخوردار نیستیم. بنابراین فقط در ارتباط با دستمزد ها و یا امر درون کارخانه ای و نه چیز دیگر.

پرسش: من می خواهم یک نکته را بهتر بفهمم. الان در کارخانه شما قرار است در آینده نزدیکی ۶ هزار کارگر را بیرون کنند. شما اجازه اعتصاب در اعتراض به اخراج ۶ هزار همکار ندارید؟

پاسخ: نه. اتحادیه اجازه فراخوان به اعتصاب را ندارد، برای اینکه این امر به دستمزدها مربوط نیست. ما اول امسال قراردادهای تازه ای در ارتباط با دستمزد ها داشتیم. آن موقع می توانستیم ولی الان قانوناً نمی توانیم. اینجا لازم است بگویم که رهبری اتحادیه نقش بسیار مهمی در این رابطه دارد. برای اینکه تواناترین و سریع ترین تشکل کارگری در زمان حال هستند. مارکس زمان خود گفته است که قدرت کارگر در تشکل اوست. و واقعا اگر کارگر تشکل قدرتمند داشته باشد کسی نمی تواند با او مقابله کند. البته من باید یاد آور شوم که بعد از جنگ جهانی دوم تشکلات کارگری و از جمله اتحادیه های آلمان به بخشی از سوخت و ساز نظام سرمایه داری تبدیل شدند و نه تشکلی در مقابل آن. یعنی تا حدودی نقش آرام کردن کارگران را دارند و نه ابزار واقعا مبارزاتی آنان. رهبران اتحادیه واقعا نقش ترمز را دارند. حتی آنجاهایی که میتوانند و یا میتوانند کاری نمی کنند. مثلاً در کارخانه ما آخرین اعتصاب ما سال های ۱۹۸۷ و ۱۹۸۸ بوده است. ما از سال ۱۹۹۰ بعد تا الان اعتصاب نکرده ایم.

اکنون به سؤال شما برمیگردم. برای اینکه اعتصابی شکل بگیرد اتحادیه باید به آرای کارگران مراجعه نماید. اگر بیشتر از ۷۵ درصد رای موافق دادند، آنموقع است که میتوانند به اعتصاب فراخوان دهند.

پرسش: من این را فهمیدم که شما برای

ما یکی است و ناچاریم راهی پیدا کنیم با هم صحبت کنیم.

پرسش: سؤال آخر من در مورد ایران است. شاید بدانی که کارگران ایران از امکان تشکیلاتی و سازمانیابی برخوردار نیستند. با همه این محدودیت ها یک روزه تصمیم به اعتصاب می گیرند و آنرا هم اجرا می کنند. شما برای کارگران و فعالین کارگری چه پیغامی دارید؟

پاسخ: اولاً بسیار متأسفم از اینکه ما در آلمان از چنین تلاش هایی از طریق مطبوعات محروم هستیم و خبر فعالیت های آنان را نمی شنویم. تصویری که اینها از ایران می دهند این است که این رژیم حقوق مردم را زیاد به رسمیت نمی شناسد ولی مردم این کشور پشت این رژیم هستند و آن را قبول دارند. و این یک دروغ محض است. ولی کلاً از اخبار این تلاش ها محروم هستیم. من فقط میتوانم بگویم که بسیار مهم است سازمان یابند. همه ما در سطح جهانی متشکل شویم و علیه این نظام چه در ایران و چه در آلمان مبارزه کنیم. اینها همه یک سیستم هستند. آنها سیستم سرمایه داری. فقط شکل حکومت کردنتان فرق می کند. یکی دیکتاتور است و یکی دیگر دموکرات. ولی واقعاً یک سیستم داریم. به همین دلیل باید در مقابل کل سیستم سرمایه داری ایستاد. در این مبارزات ما باید بیشتر از همدیگر با خبر شویم. انتقال تجارت داشته باشیم. همبسته و متحد شویم. کارگران فولاد آلمان و ایران و جاهای دیگر دنیا از چند و چون همدیگر آگاه شوند و مبارزاتشان را هماهنگ کنند. و از اعتراضات همدیگر پشتیبانی کنیم. ما همه کارگران دنیا یک دشمن داریم، آنها سیستم سرمایه و حامیان این سیستم است. من فکر نمیکنم که اگر واقعاً ما متحد شویم کسی، حکومتی، سیستمی بتواند در مقابل ما قدرت نمایی کند. به همین دلیل آینده را میتوانیم با مبارزه متحدانه رقم بزنیم.

پرسش: این جمله ی با معنای این مصاحبه است که امیدوارم همه آن را بشنوند. و همگی بتوانیم در ساختن یک دنیای شاد و امن و به دور از هر نوع استثمار و خشونت نقش داشته باشیم. ما باید راه هائی پیدا کنیم که این مبارزات را به هم پیوند یابند و موثر کنند. خیلی ممنون برای وقتی که در اختیار ما گذاشتید. موفق باشید

پاسخ: با سلام دوباره به کارگران ایران و آرزوی موفقیت در مبارزاتشان!
هفته آخر ماه می ۲۰۱۹

نمی شوند. و اگر اخراج ها را نیز به آن اضافه کنیم می بینیم که چه تعداد سرسام آوری می شوند. اینجوری می بینیم که چگونه موقعیت های شغلی از بین می روند.

پرسش: هنوز پرسش های بیشتری در میان اند، ولی متأسفانه وقت برنامه هم زیاد نیست. تعداد بین کارگران آلمانی و غیر آلمانی چگونه است؟

پاسخ: شاید در تعدادها دقیق نباشم اما حدوداً ۷۰ ملیت در کارخانه ما و در همین منطقه کار می کنند. یکی از گروه های بزرگ کارگران از ترکیه هستند. ایتالیایی ها نیز زیاد هستند. این آخری ها تعداد کسانی که پناهنده هستند، کم نیستند. ایران و سوریه ای هم هستند. خوبی این کار این است که انتقال تجارب از کشورهای مختلف جهان و از جمله تجارب دسته جمعی موفقیت آمیز بسیار کمک می کند به همبستگی کارگری.

پرسش: آیا کارگران در امر مبارزاتشان و یا در زندگی عادی کاریشان در کارخانه با هم دیگر تفاهم بیشتری با هم دارند تا در محل سکونتشان؟

پاسخ: بله، این را می توانم تایید کنم برای اینکه در کارخانه نکات مشترک آنها برجسته است، ولی در خانه هایشان مسئله ناسیونالیسم، مذهب و تاثیرات آنها بر کارگران و همچنین فرهنگ متفاوت نیز نقش بازی می کنند. در محیط های زندگی ترکها با هم هستند، کردها با هم هستند، آلمانی ها با هم هستند و اینجوری میبینی چقدر تفاوت وجود دارد. سی سال قبل همبستگی بیشتر بود. به نسبت الان تاثیرات مذهب و ناسیونالیسم بیشتر است و این تفرقه می اندازد. برای من طبقه بندی خود کارگران در اشکال مختلف قراردادی مثل قراردادهای موقت، استخدام در شرکت های جانبی و شعبه ای و یا در شکل کرایه انسان به اسم سایت فیرما از یک طرف و از طرف دیگر ناسیونالیسم، مذهب، دولت، مطبوعات همه اینها تفرقه می اندازند و متأسفانه امروز وضع بدتر از سی سال قبل است. یک مثال زنده پدیده ای مثل اردوغان است. بخش زیادی از کارگران ترک از سیاست های اردوغان دفاع می کنند. من وقتی به خیلی از کارگران ترک توضیح می دهم که چرا اردوغان ضد کارگر است، از دست من عصبانی هستند. و حتی این همکاری در سطح کارخانه را سخت تر میکند. حتی بعضی ها با من حرف نمی زنند. با این حال سرنوشت

بی معنایی را نیز ذکر کرده اند. البته از نظر من اینها می خواهند کماکان بر صنعت فولاد در اروپا تسلط کامل داشته باشند. ما الان در یک جهان امپریالیستی پرتناقض زندگی می کنیم. با توجه به تنش های امپریالیست ها در سطح جهانی، اینها به جنگ هم فکر می کنند و در اصل این امکان را برای درست کردن جنگ افزارها در زمان خودش، احتیاج دارند. این دلیل مخالفت آنهاست با فوزیونی که قرار است با شرکت هندی صورت گیرد و نه چیز دیگر.

خوب در این وسط توسن کروپ خواستند که کل کارخانه را قسمت قسمت کنند و بعضاً جداگانه در بازار بورس ظاهر شوند و یا حتی در معرض فروش قرار گیرند. همه اینها راه های طولانی تری را همراهی می کنند و از این نظر به اندازه کافی سرعت در کار را نمی بینند. اینها ترجیح میدهند که توسن کروپ در کشورهای عضو یورو با استفاده از ظرفیت های یورو سریع بتواند نقش پیشتازانه خود در سطح جهان را حفظ کند.

جمعبندی کنم. اتحاد اروپا مخالف فوزیون توسن کروپ و با شرکت هندی، مخالف تقسیم و تکه تکه کردن آن هستند و دقیق نیز نگفته اند که چکار باید بشود ولی در این میان ۶ هزار کارگر قربانی خواهند شد. یعنی آنها سردرگم هستند که چکار بکنند ولی کارگران و بچه هایشان باید باج آن را پرداخت کنند.

پرسش: ما بالاتر به این اشاره کردیم که شورای کارخانه باید موافق تک تک اخراجهایی که صورت میگیرد باشد، در چنین مواردی که کارگران در شکل هزاران نفری اخراج میشوند، چنین کاری چگونه انجام میگیرد؟

پاسخ: این هم یکی از آن موضوعات قابل بحث است. در چنین مواردی دلیل اخراج غیر عادی و مجبوری اعلام میشود. دلایلی که قانون آلمان از آن حفاظت میشود. و در چنین مواردی احتیاج به امضای آن از طرف شورای کارخانه نیست. شکل عملی آن این است که شورای کارخانه و اتحادیه از آن مطلع میشوند و بس. جای تعمق است که در سی سال گذشته دویست هزار نفر از سیصد هزار نفری که در صنعت فولاد در آلمان مشغول به کار بودند اخراج شده اند. البته بخش زیادی از این اخراجها خیلی حرفه ای پیش رفته است، مثلاً کسانی که باز نشست می شوند جانشین ندارند. و یا کسی که به هر دلیل کارخانه را ترک می کند. به جای آن کسی استخدام نمی شود و یا کسانی که دوره می بینند بعد از دوره شان مشغول به کار

کولبری، جستجوی نان در زیر سایه مرگ

کولبران جوان، تحصیلکرده هایی هستند که در اردوی ذخیره کار رها شده و تاکنون نتوانسته اند کاری گیر آورند. کولبرانی که به کار حمل محموله در نوار مرزی روی آورده اند، در واقع نیروی کار اجیر شده تجار و دلالانی هستند که در شهرها و روستاهای مرزی مستقر هستند، اجناسی را از یک نقطه مرزی روانه و یا دریافت می کنند و بیشترین و بالاترین منفعت ها را بی آنکه هیچ خطری تهدیدشان کند به جیب می زنند و دستمزد ناچیزی به کولبران می پردازند. طی سالهای گذشته شهرهای مرزی کردستان بارها صحنه اعتراضات مردم علیه کشتار کولبران بوده اند که با یورش نیروهای سرکوبگر رژیم مواجه شده اند. بارها تحت تأثیر این اعتراضات عمومی به کشتار کولبران و یا اعتراض به مسدود کردن گذرگاههای مرزی و به یاری شبکه های اجتماعی و رسانه ها توجه افکار عمومی به پدیده کولبری و درد و رنج کولبران جلب شده است. اما کارگزاران رژیم جمهوری اسلامی اگر چه در واکنش به این فشارها وعده هایی برای رسیدگی به وضعیت کولبران داده اند، اما تاکنون نه تنها گره ای از مشکلات آنها باز نکرده اند بلکه همچنان به کشتار و اذیت و آزار آنها ادامه داده اند. ادامه حاکمیت جمهوری اسلامی، تاریک شدن افق دستیابی به یک کار و شغل مناسب، فقدان بیمه های اجتماعی و کابوس مرگ، زندگی ده ها هزار کولبر را با بحران روبرو ساخته است.

رژیم جمهوری اسلامی برای توجیه جنایات خود در حق کولبران زحمتکش مناطق مرزی، آنان را قاچاقچی، اخلاص گران اقتصادی و مجرم معرفی می کند، آنان را متهم به حمل کالایی می کند که حق قانونی و گمرک آن پرداخت نشده است. عوامل رژیم در شرایطی این کولبران زحمتکش را مجرم و اخلاص گران اقتصادی معرفی می کنند که هرکس یک بار به شهرهای مرزی کردستان سر زده باشد، می بیند که مقوله کولبری یک کار غیر متعارف و از روی ناچاری برای امرار معاش روزانه است. در این مناطق مردم زحمتکش دخالتی در قاچاق سازمان یافته که توسط سپاه پاسداران و برخی نهادهای رسمی و نیمه رسمی وابسته به آن سازماندهی و مدیریت می شود، ندارند. این روزها نه تنها مردم کردستان، بلکه اکثریت مردم ایران هم به خوبی می دانند که کولبران

بنا به گزارش ها روز سه شنبه هفتم خرداد ماه نیروهای سپاه پاسداران جمهوری اسلامی و حشد شعبی در مرز "سه چومان" پیرانشهر به سوی کاروانی از کولبران تیراندازی کردند که در نتیجه آن چهار تن از کولبران جان خود را از دست داده و دو کولبر دیگر به شدت زخمی شدند. جنایت اخیر نیروهای سپاه پاسداران و حشد شعبی در حالی روی می دهد که از آغاز سال جاری تا کنون بیش از چهل تن از کولبران در اثر تیراندازی نیروهای سرکوبگر رژیم و یا سقوط از صخره ها کشته یا زخمی شده اند. بنا به گزارش "کولبر نیوز" از آغاز سال ۱۳۹۷ تا پایان این سال ۲۵۶ تن از کولبران و کاسبکاران در نقاط مختلف نوار مرزی کردستان از ماکو تا ایلام با شلیک مستقیم نیروهای مسلح رژیم جمهوری اسلامی، انفجار مین و یا بر اثر حوادثی چون سقوط از صخره ها و ارتفاعات، گرفتار آمدن در برف و سرما و بهمن کشته و یا مجروح شده اند. از جمع این ۲۵۶ نفر، ۸۶ نفر جان خود را از دست دادند و ۱۷۰ نفر نیز مجروح شده اند که شمار زیادی از آنها بدون داشتن هیچگونه امنیت اقتصادی از کار افتاده و زمین گیر شدند.

تحت حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی کولبری این کار سخت و پر مخاطره برای کارگران بیکار برای آن انسانهای شریفی که آهی در بساط ندارند و در جستجوی تأمین معیشت خود و خانواده شان تن به هر مخاطره ای می دهند "شغل" به حساب می آید. در شهرها و روستاهای مرزی کردستان توده وسیعی از کارگران بیکار برای نجات از فاجعه اجتماعی بیکاری و پیامد تباهی آور آن به کولبری روی آورده و در زیر سایه مرگ در جستجوی نان هستند. در کردستان آمار دقیقی از جمعیت کولبران در دست نیست، اما اواخر فروردین ماه سال گذشته نمایندگان مجلس شورای اسلامی رژیم در سردشت، پیرانشهر و مهاباد اعلام کردند که در کردستان حدود ۷۵ تا ۸۰ هزار نفر از راه کولبری امرار معاش می کنند. وقتی فاجعه فقر و بیکاری خانواده های کارگری و مردم زحمتکش را در چنگال بی رحم خود می فشارد تلاش برای بقا مرزهای سنی را پشت سر می گذارد. در میان کولبران نوجوانان ۱۳ سال و مردان بالاتر از ۶۰ سال و زنان تک سرپرست خانواده هم دیده می شوند. تعداد زیادی از

اطلاعیه کمیته خارج از کشور

حزب کمونیست ایران در مورد

کشتار وحشیانه کولبران

در کردستان

در آخرین خبر مربوط به کمین گذاری واحدهایی از سپاه پاسداران در مسیر تردد کولبران در پیرانشهر که در ساعت های آغازین سه شنبه ۲۸ ماه مه اتفاق افتاد، ۶ کولبر کشته و مجروح شدند. قتل و کشتار کولبران حوادثی تصادفی نیست بلکه سیاستی است که در وزارت کشور جمهوری اسلامی طراحی و واحدهای مرزی سپاه و هنگ مرزی مسئول اجرای آن هستند.

کشتار کولبران با توجیه مبارزه با قاچاق کالا به داخل صورت می گیرد، در حالیکه دهها اسکله و گذرگاه مرزی زیر نظر مافیای سپاه پاسداران ماهیانه میلیاردها دلار کالای قاچاق وارد کشور می کند. کولبری شغل نیست و روی آوری مردم کردستان به این به اصطلاح کار پر مخاطره و مرگ آور تنها بعثت نبود فرصتهای شغلی و سیاستهای تبعیض آمیز و سرکوبگرانه جمهوری اسلامی در کردستان است. تاکنون هزاران کولبر با شلیک مستقیم نیروهای مسلح رژیم، رفتن روی مین های کار گذاشته شده سپاه و سایر نیروهای مسلح، تعقیب و گریز آنان، سقوط از صخره و ارتفاعات و گرفتار آمدن در برف و کولاک کشته و مجروح شده اند. رژیم اسلامی مستقیماً مسئول کشتار کولبران است.

ما ضمن محکوم کردن قتل و کشتار کولبران، از تمام انسانهای آزادیخواه، نیروهای چپ و کمونیست و نهادهای حقوق بشری می خواهیم که به کشتار کولبران در کردستان اعتراض کنند و حمایت خود را از حق انسانی آنان اعلام نمایند.

کمیته خارج از کشور
حزب کمونیست ایران
۲۹ ماه مه ۲



نان، کار، آزادی، پوشش اختیاری، شعاری در پیوند جنبش کارگری با جنبش رهایی زن

اعتراض به بازداشت سه تن از روزنامه‌نگاران و فعال مدنی: ندا ناجی، عاطفه رنگریز و مرضیه امیری که از روز جهانی کارگر هنوز در بازداشت به سر می‌برند، در دست داشتند. در این تجمع بیانیه ای نیز منتشر شد.

جمهوری اسلامی ۴۰ سال است که طرح‌های مختلفی را در راه زن ستیزی و لگدمال کردن حقوق انسانی زنان تجربه می‌کند، اما همچنان از دست زنان بی حجاب و بدحجاب می‌نالد. از آنجایی که بخشی از هویت این رژیم در ضدیت با زن و آپارتاید جنسی و تحمیل حجاب اجباری بیان می‌شود، با اینکه طرح‌های زن ستیزانه اش توانسته است مقاومت و مبارزه توده زنان را در برابر تحمیل حجاب اجباری درهم بشکند، اما هنوز دست بردار نیست.

جمهوری اسلامی همواره تلاش کرده است تا با حربه حجاب، حقوق نیمی از جمعیت را لگدمال و کل جامعه را تحقیر کند و قبول این تحقیر را از سوی زنان به شیوه جا افتاده زندگی در جامعه تبدیل نماید. با اینکه کارگزاران حکومتی در این مورد همواره با مقاومت بخش‌های وسیعی از زنان جامعه روبرو بوده‌اند، اما نمی‌توانند از این سیاست دست بکشند، زیرا بدون حربه حجاب، یکی از ستون‌های ارتجاع اسلامی ترک بر می‌دارد، باید حفظ‌اش کرد و هرازگاهی باید به خیابان‌ها آمد و نمایشی از زن ستیزی را اجرا کرد.

جمهوری اسلامی ظرف این ۴۰ سال تلاش بسیاری کرد تا زنان را خانه نشین، مطیع، بی حقوق و بیصدا کند. انواع طرح‌ها برایشان ریخت. کتاب و کلاس‌شان را در سطوح مختلف برحسب جنسیت تفکیک کرد. آخوند و پاسدار به مدارس فرستاد تا خرافه و زور را توأم با هم بکارگیرد. انواع قوانین زن ستیزانه و ضد انسانی را تحت عناوین مختلف بر آنان تحمیل کرد. تلاش کرد به بهانه‌های گوناگون و مردسالارانه پسند، آنان را از محیط‌های زندگی، اجتماعی، علمی، هنری و ورزشی دور سازد. از میان خود زنان، مروج و آخوند تربیت کرد تا بهتر بتواند طرح‌ها و نقشه‌هایش را پیاده کند. همه اینها را کرد، اما جز به ضرب زور و سرکوب نتوانست در

هوا رو به گرمی می‌رود. این روزها حجاب و بدحجابی زنان به مسئله روز آخوندها و نیروهای سرکوبگر تبدیل شده است. امام جمعه‌ها، پامنبری‌های خود را تحریک می‌کنند تا همسران و خواهران و دختران خود را کنترل کنند. قرار است طرح‌های شکست خورده ای چون "حجاب و عفاف" را از سر بگیرند، گشت‌های مبارزه با منکرات را پر ترددتر بکنند و نیروهای بیشتری را به کار کنترل زنان بگمارند. هر ساله همزمان با گرم شدن هوا در ایران، مقام‌های انتظامی و امنیتی جمهوری اسلامی طرح‌هایی را برای مقابله با آنچه "بدحجابی" می‌خوانند به اجرا می‌گذارند. فرمانده نیروی انتظامی جمهوری اسلامی، حدود سه هفته پیش، از آغاز طرح کنترل پوشش شهروندان خبر داد که وی از آنها به عنوان "طرح‌های امنیت اخلاقی و اجتماعی" نام برد. دانشجویان دانشگاه‌های تهران در هفته‌های اخیر، به ویژه با آغاز ماه رمضان، از تشدید محدودیت‌های مربوط به حجاب اجباری و حضور «گشت ارشاد» در محوطه دانشگاه خبر داده بودند.

در اعتراض به این اقدامات روز دوشنبه ۲۳ اردیبهشت ماه، دانشجویان دانشگاه تهران در اعتراض به حجاب اجباری، مقابل پردیس هنرهای زیبا تجمع کردند. آنها سپس برای سخنرانی در آمفی تئاتر این دانشکده گردهم آمدند و تلاش کردند که قطعنامه ای را از سوی تجمع خود قرائت کنند. این تجمع در پاسخ به فراخوانی برپا شده بود که چند روز پیش از سوی تشکل‌های مستقل دانشجویی در شبکه‌های اجتماعی منتشر شد. همزمان با این حرکت تعداد زیادی از بسیجی‌ها، لباس شخصی‌ها، نیروهای امنیتی و افراد وابسته به حوزه علمیه، برای مقابله با این تجمع، وارد صحن دانشگاه شدند. این افراد با شعار "الله اکبر" سعی در برهم زدن تجمع دانشجویان داشتند. دانشجویان نیز در مقابل مهاجمان ایستادند و درگیریهائی رویداد. ایستادگی دلیرانه دانشجویان پر شمار و معترض به مترجیع مهاجم اجازه نداد تجمع اعتراضی را در آمفی تئاتر دانشکده هنرهای زیبا برهم بزنند. معترضان هم چنین پلاکاردهایی در

در شرایطی جاده مرگ و راه پر مخاطره نوار مرزی را برای تامین هزینه‌های سرسام آور حداقل زندگی در پیش گرفته‌اند که در زیر حاکمیت این رژیم جنایتکار هیچ راه دیگری برای امرار معاش برای آنان باقی نمانده است.

این شرایط سخت و دشواری که رژیم به زحمتکشان نوار مرزی تحمیل کرده گوشه‌ای از پیامدهای سیاست شوونیستی جمهوری اسلامی علیه مردم کردستان است که طی چهار دهه گذشته با تکیه به میلیتاریزه کردن این منطقه و اعمال سیاست‌های سرکوبگرانه و امنیتی کردن فضای شهرها آن را پیش برده است. همین سیاست و پافشاری رژیم جمهوری اسلامی بر آن، زمینه تداوم جنبش انقلابی کردستان را فراهم کرده است. جنبش رادیکالی که کارگران و زحمتکشان و کولبران کردستان نیروی محرکه اصلی آن هستند، جنبشی که چنین محرومیت‌ها و بی حقوقی‌هایی را سرنوشت محتوم مردم ستم‌دیده کردستان نمی‌داند و می‌خواهد به این همه مصائب و محرومیت و ستمگری‌ها پایان بخشد. بدون شک کارگران و مردم زحمتکش در کردستان در این مبارزه انقلابی و حق طلبانه تنها نیستند و کارگران و مردم زحمتکش سایر نقاط ایران را که آنها نیز از حاکمیت اسلامی به تنگ آمده‌اند با خود به همراه دارند. فعالین و پیشروان جنبش کارگری ایران لازم است آشنا کردن هر چه بیشتر کارگران ایران و افکار عمومی با شرایط پر مخاطره "شغل" کولبری و درد و رنج و مبارزه حق طلبانه کولبران را امر خود بدانند و علیه کشتار آنان و در دفاع از حقوق انسانی این هم طبقه ای‌های خود، از هیچ تلاشی کوتاهی نکنند.

در شرایطی که کشتار کولبران ادامه دارد، مردم کردستان نباید در مقابل این جنایت و زورگویی آشکار رژیم جمهوری اسلامی دست روی دست بگذارند. مردم مبارز کردستان که در سال‌های اخیر با ابراز خشم و اعتراض علیه جنایات نیروهای انتظامی رژیم در مرزها، با اعتراض علیه بی حقوقی زنان، در اعتراض علیه ناامنی جاده‌ها و بی توجهی کارگزاران حکومتی به این امر، در اعتراض به مجازات اعدام و در گرامیداشت یاد جانباختگان دفاع از محیط زیست و ... صحنه‌های پر شوری از مبارزه علیه زور و اجحاف رژیم را به نمایش گذاشته‌اند، نباید نسبت به کشتار کولبران بی تفاوت باشند. تنها با آمدن به خیابان‌ها و اعتراضات متحدانه است که می‌توان رژیم اسلامی را وادار کرد تا از تعرض به جان و مال کولبران دست بردارد.



خواستم خیابانی بکشم
که در آن
گیسوان زنان سرزمین‌ام با باد
می رقصید
پلیس قانون آورد و نگذاشت
خواستم خانه ای بکشم
که در آنجا ارزش زن و اشیاء یکسان نبود شیخ کتاب
کهنه اش را آورد و نگذاشت
خواستم مدرسه ای بکشم
کوچه ای
باغی
اتاقی
کنجی که برای زن قفس نباشد
یکی یکی آمدند
شرف با اسلحه
ناموس با خنجر
و سنن کهن با چاقو
تو ای زن محبوس سرزمین من!
در لابلای کدام کتاب؟
کدام قانون
کدام تبصره

در پی یافتن آزادی و عدالتی؟
به خیابان بیا و آنجا را تصاحب کن!
با قدمهایت به لرزه در آور
زمینی را که از آن تو نیست
و فریاد کن
هر آنچه را که لحظه به لحظه
در کنج کنج این سرزمین
از تو سلب میکنند
به خیابان بیا!
به خیابان بیا و آنجا را تصاحب کن!

"ناهید وفایی"



این زمینه کاری از پیش ببرد. →
اگر به ضرب قانون، ازدواج دختران
بالا تر از ۹ سال و چند همسری را
قانونی کرده، اما جز در مواردی و آن هم به
دلایل دیگری مانند فقر، زنان تن به این خفت
ها نداده اند. اگر به ضرب زور کلاس درس
مدارس را تفکیک کرد، اما همین دختران و
پسران خارج از مدرسه با هم قاطی می شوند و
مجالس شادی و شادمانی مختلط خود را برگزار
می کنند. واقعیت این است که جمهوری اسلامی
نخواهد توانست با این روش ها، حجاب را
برای همیشه در همین حدش هم تحمیل کند.
همانگونه که طرح های تائکوننی با مقاومت و
مبارزه زنان روبرو بوده است، این مقاومت تا به
شکست کشاندن کامل سیاست تحمیل حجاب
به زنان ادامه خواهد داشت.

اما در این رابطه نکته مهمی وجود دارد که نباید
از آن غافل بود. حجاب و بدحجابی در عین
حال که ریشه در ایدئولوژی جمهوری اسلامی
دارد، به عنوان حربه ای سیاسی هم به کار گرفته
می شود. این حربه اگر تا کنون و بویژه تا قبل
از تشدید فقر فلاکت دوره اخیر، ابزاری برای
امنیتی کردن کل فضای جامعه بود، امروز در
کنار پاره ای اصلاحات در قوه قضائیه، که
شایعاتش آگاهانه دامن زده می شود، میدانی
برای تجدید حیات اصلاح طلبان رانده شده از
قدرت نیز هست.

دانشجویان آگاه و پیشرو اما از این امر غافل
نیستند. آنها به خوبی می دانند در شرایطی که
فقر و فلاکت اقتصادی عرصه را بر کارگران و
اکثریت مردم ایران تنگ کرده است، طبیعی است
اگر اصلاح طلبان رانده شده از قدرت بخواهند
از طرح مسئله حجاب به عنوان وسیله ای برای
نشان دادن راه به رژیم برای پاره ای عقب نشینی
های صوری بهره برداری کنند و برای خود نیز
فرصتی برای بقا و ظرفیتی برای تاثیر گذاری
بر روند رویدادهای آتی بسازند. از اینرو طنین
طرح شعار "نان، کار آزادی، پوشش اختیاری"،
که در تظاهرات روز گذشته برجستگی داشت،
تلاش هوشمندانه ای برای خنثی کردن اینگونه
فریبکاریها بود. اگر ما همواره از ضرورت پیوند
جنبش رهاییبخش زنان با جنبش کارگری سخن
گفته ایم، دقیقاً به این معنی است که نباید
اجازه داد که بین این دو جنبش و مطالباتشان،
بویژه در شرایط حساس کنونی فاصله ای ایجاد
شود. چنین فاصله ای به اصلاح طلبان فریبکار
حکومتی و دیگر نیروهائی که غم نان و غم کار
ندارند، امکان خواهد داد که در این فاصله جا
خوش کنند.

قتل زنان در بستر مناسبات نابرابر قدرت

کرد. و اینجاست که میترا و میتراها به معنای واقعی کلمه به مثابه یک کالا از دور خارج میشوند تا راه برای کالای دیگری باز شود.

اگر همه حواشی مربوط به این قتل را کنار بگذاریم، با یک تراژدی عمیق و تلخ روبرو میشویم و آن قتل زنان به دست همسران، برادران و پدران است. و در این میان جمله "چهاردیواری اختیاری" جمله به اصطلاح معجزه آسائی است که اجازه همه گونه جنایت را به مردان خانواده میدهد. مگر نه اینکه بخش بزرگی از خشونت بر زنان در همین چهاردیواری اتفاق میافتد. این خشونت خانگی ارتباط ناگسستنی با سنت های دیرپای جامعه مردسالار و کالائی شدن زنان از سوئی و نهادینه شدن این خشونت در بستر قوانین ضد زن جمهوری اسلامی است. تسنیم گزارش میدهد که "در سال ۹۵ تعداد سیزده هزار و سیصد و هفتاد مورد آزار همسر به اورژانس گزارش شده است" و البته میدانیم که آمار واقعی بسیار بیش از این رقم است. چرا که بسیاری از سستها و اجبارهای موجود در جامعه به زنان مورد خشونت قرار گرفته اجازه نمیدهد که به مؤسسات رجوع کنند. شرایط آنچنان وخامتیار است که سخنگوی کمیسیون حقوقی و قضائی مجلس رژیم مجبور به اعتراف میشود که "میزان مرگ و میر ناشی از خشونت در زنان بین پانزده تا چهل و چهار سال با میزان مرگ از سرطان برابر است".

باید گفت که جمهوری اسلامی خود سرطانی است که همه سلول های این جامعه را به نابودی می کشاند. تنها یک مقاومت همه جانبه و یک جنبش رادیکال اجتماعی این توانائی را دارد که پایانی بر این غده سرطانی بگذارد.

نشونشون دادم و گفتم میخواهی این بحث رو تموم کنی یا نه؟ و ایشون هل شدند، خودشون رو انداختن روی من که اسلحه شلیک شد.. اینجا هم این نجفی نیست که با اسلحه به حمام میرود بلکه این همسر اوست که خود را به روی اسلحه میاندازد و کافی است که به این مصاحبه نگاه کرد تا دیده شود که جابجا این میترا است که مقصر است مگر نه اینکه "انسان تحصیل کرده ای که سالها به این مملکت خدمت کرده است اینگونه زنش را به قتل نمی رساند". وکیل نجفی هم مدعی میشود "که ایشان قصد ارتکاب جرم و سوء نیتی برای ارتکاب این قتل نداشته. پس از ارتکاب قتل نیز خودشان با پای خودشان به ادره آگاهی مراجعه کرده و خود را به مأمورین معرفی کردند. همه این رفتارها نشانگر حسن نیت ایشان است".

وقتی قتل به اصطلاح با حسن نیت است در اینصورت چگونه میتوان نادیده گرفت است که این رابطه قدرت است که نجفی این امکان را مییابد که میترا را بکشد و با آرامشی بینظیر مصاحبه کند و با تکیه به این رابطه قدرت است که اسلحه دارد که میکشد و البته در آنسوی این رابطه قدرت میترا قرار گرفته است. این میترا ست که مقصر است که گویا با وزارت اطلاعات رابطه دارد و علیه نجفی توطئه میکند. این میتراست که زن دوم است و صد البته نمیتوان با او همدردی کرد. گفته میشود او به دلایل خاصی همسر نجفی شده است و معلوم نیست که در این دلایل به اصطلاح خاص، نجفی در کجا قرار گرفته است و چرا نمیتوان تصور کرد که هوسهای سیری ناپذیر نجفی میترا را به این "چهار دیواری اختیاری" کشانده است. جائیکه باید کتک بخورد، جائیکه باید برده هوسهای مرد خانه باشد و جائیکه بالاخره قتلگاه اوست. زمانی هم که مادر میترا می گوید که "از خون دخترش نمیگذرد و برای قاتلش قصاص میخواهد" میرزا بنویسان به جمع و تفریق مینشینند و اعلام میکنند از آنجائیکه دیه زن نصف مرد است بنابراین اگر نجفی قاتل شناخته شود، در انصورت جهت اجرای حکم، خانواده مقتول باید صد و سی و پنج میلیون تومان بپردازند. فارغ از ضد انسانی بودن قانون قصاص معلوم نیست که خانواده میترا استاد این مبلغ را از کجا باید تهیه کنند. و بنابراین چاره ای نخواهد بود که با پرتاب مبلغ ناچیزی به اصطلاح رضایت خانواده مقتول را کسب

هنوز چند هفته ای از هیجدهم اردیبهشت که دو خواهر به نام های شایسته امینی و اسرا امینی که توسط پدر و برادرشان به قتل رسیده بودند نگذاشته بود که این بار در هفتم خرداد ماه خبر قتل "میترا استاد" به ضرب گلوله و به دست همسرش محمد علی نجفی رسانه ای شد. اگر آن دو قتل در محدوده کوچکی بازتاب یافتند، این دیگری بخش اعظم مدیای کشور را تسخیر کرد. چرا که این بار قاتل یکی از سران رژیم بوده و در دولت های موسوی، هاشمی رفسنجانی وزارت آموزش و پرورش و در زمان خاتمی ریاست سازمان برنامه و بودجه را داشته و از سال ۹۶ تا ۹۷ شهردار تهران بوده است. از اینرو تصاویر و مصاحبه های قاتل صحنه گردان مدیا گردیدند. صدا و سیما ورود او به دفتر پلیس آگاهی را به تصویر کشید که با کمال خونسردی در حال چای خوردن با مأموران و گویا اعتراف به جنایت است. روزنامه های تهران "شلیک به قلب اصلاحات" و "سرنوشت یک تکنوکرات" را تیتیر زدند.

از قول نجفی بیان شد که "شامگاه دوشنبه به دلیل اینکه میترا استاد راضی به طلاق نبود با سلاح کمری در حمام در یک درگیری فیزیکی با شلیک گلوله او را به قتل رسانده است" در میان همه این گزارشات و تصاویر و در میان این حواشی آنچه که گم شد زنی بود که به قتل رسیده بود و گویا که اصلا رسمیت نداشت. و در این میان اگر گفته های فرزند سیزده ساله میترا استاد که عنوان کرد "نجفی مدام مادرم را کتک میزد" نبود، اصلا معلوم نبود که سخنی از مقتول و فرزندش که مادرش را از دست داده بود، به میان آید. و این البته چندان تعجب آور نبود. مگر نه اینکه در جمهوری اسلامی در اغلب موارد جای قاتل و مقتول عوض میشود بویژه زمانی که پای زنان به میدان بیاید. مگر نه اینکه در جمهوری اسلامی در طول چهار دهه گذشته قاتلین ترفیع مقام گرفتند و مقتولین در گورهای بی نام و نشان به خاک سپرده شدند. در این مورد هم فارغ از تسویه حسابهای باندهای رژیم، استثنائی در کار نبود.

نجفی در مقر پلیس آگاهی مقابل دوربین تلویزیون دولتی با آرامشی وصف نشدنی میگوید "امروز که دعوای این چند روزه اخیر بالا گرفت من یک مقداری عصبانی شدم، اسلحه را آوردم، ایشان رفتند حمام، من هم پشت سرشون، بیشتر برای ترسوندن، اسلحه را



جنبش دانشجویی راه پیشروی خود را بازیافته است!

برای پیوند با جنبش کارگری و دیگر جنبش های پیشرو اجتماعی است. تجمع های دانشجویی چند ماه پیش همزمان با اعتصابات و اعتراضات شکوهمند کارگران هفت تپه و فولاد اهواز در دانشگاه های تهران، بابل، اهواز، و مازندران و چندین دانشگاه دیگر در دفاع از خواسته ها و مطالبات کارگران و معلمان نشانگر این



واقعیت بود که جنبش دانشجویی راه پیشروی خود را باز یافته است. سر دادن شعارهای "نان- کار- آزادی، اداره شورایی"، "فرزند کارگرانیم کنارشان می مانیم"، "کارگر زندانی آزاد باید گردد"، "هفت تپه خوزستان، الگوی زحمتکشان"، "دانشجو، کارگر، معلم، اتحاد اتحاد"، "دانشجو آگاه است با کارگر همراه است"، "نه تهدید نه زندان دیگر اثر ندارد"، "دانشگاه پول گردان تضعیف زحمتکشان"، به روشنی چشم انداز گرایش رادیکال و سوسیالیستی در جنبش دانشجویی را بازتاب می دهد. این واقعیات نشان می دهد که فضای حاکم بر دانشگاه ها و صف بندی سیاسی موجود در جنبش دانشجویی تا چه اندازه از فضای عمومی حاکم بر جامعه تأثیر می پذیرد. اگر فعالین و پیشروان جنبش دانشجویی با حضور آگاهانه خود در خیزش سراسری دی ماه سال ۹۶ و با توده ای کردن شعار "اصلاح طلب، اصول گرا دیگر تمامه ماجرا" آن را به نماد عبور از اصلاح طلبان حکومتی تبدیل کردند، اکنون در میدان عمل دوره نوینی در جنبش دانشجویی را تجربه می کنند، دوره ای که صف بندی درون جنبش دانشجویی تغییر کرده است، شعارها و راهکارهای تشکلی ها و نهادهای وابسته به اصلاح طلبان حکومتی رنگ باخته و قدرت بسیج خود را از دست داده اند. با گسست بخش های هر چه وسیع تری از دانشجویان از اصلاح طلبان حکومتی، زمینه مناسب تری برای رشد گرایش رادیکال و سوسیالیستی در جنبش دانشجویی فراهم آمده است.

هتک حرمت کند." دانشجویان دانشگاه تهران با برپائی تجمع اعتراضی در محوطه دانشگاه نه تنها با تشدید محدودیت های مربوط به حجاب اجباری و حضور واحدهای "گشت ارشاد" به مقابله برخاستند و گوشه ای دیگر از ظرفیت های واقعی این جنبش را به نمایش گذاشتند، بلکه در همانحال با پافشاری بر حق آزادی پوشش گامی به جلو در راستای تحکیم پیوند با جنبش اجتماعی زنان برداشتند. در شرایطی که بخش بزرگی از بدنه و پایگاه جنبش دانشجویی را دختران و زنان تشکیل می دهند طبیعتاً مسایل جنبش زنان و مقابله با حجاب اسلامی به عنوان نماد آپارتاید جنسیتی از اهمیت بسیار بالایی برای جنبش دانشجویی برخوردار می باشد. لازم است پتانسیل بالای جنبش دانشجویی که حضور جمع کثیری از دختران و زنان در دانشگاه و در تحصیلات عالی آن را ایجاد کرده است، در خدمت تعمیق و تقویت این جنبش قرار گیرد. حضور پرشمار زنان در دانشگاهها به عنوان یکی از پیش زمینه های تقویت جنبش رهائی زنان و تغییر بافت جنبش دانشجویی این امکان را فراهم آورده است که فعالین و پیشروان جنبش دانشجویی بخشی از نیروی خود را به مسائل جنبش زنان و به امر به میدان آوردن زنان کارگر و زحمتکش اختصاص دهند. حضور فعال دانشجویان در تجمع هایی که به مناسبت گرامیداشت روز کارگر برپا شدند و برپائی تجمع اعتراضی علیه حجاب اجباری و حضور واحدهای "گشت ارشاد" در دانشگاه ادامه منطقی تلاش های جنبش دانشجویی

روز دوشنبه ۲۳ اردیبهشت ماه، تجمع دانشجویان دانشگاه تهران در مقابل پردیس هنرهای زیبا که به فراخوان تشکلی های مستقل دانشجویی و در اعتراض به حجاب اجباری، برگزار شده بود مورد تهاجم نیروهای بسیجی و لباس شخصی ها قرار گرفت. دانشجویان در حالی که شعارهای "آزادی انتخاب حق مسلم ماست"، "نان، کار، آزادی، حجاب اختیاری"، "دانشجو می میرد، ذلت نمی پذیرد"، "آزادی اندیشه، با ریش و پشم همیشه" و "مرگ بر دیکتاتور" سر می دادند، در برابر حمله بسیجی ها و مأموران امنیتی رژیم ایستادگی کردند. گزارش شاهدان عینی و تصاویر و ویدئو های منتشر شده در شبکه های اجتماعی حاکی از برخوردهای خشونت آمیز و درگیری و ضرب و شتم دانشجویان از سوی بسیجی ها، لباس شخصی ها و مأمورین امنیتی است. به رغم تهاجم نیروهای امنیتی رژیم و زد و خوردهایی که روی داد دانشجویان موفق به حضور در سالن آمفی تئاتر دانشگاه شده و در آنجا نیز با دفع یورش مجدد بسیجی ها و لباس شخصی ها آنها را از سالن بیرون کرده و دسته جمعی به سرود خوانی و دادن شعار پرداختند.

دانشجویان دانشگاه تهران در پایان تجمع بیانیه ای علیه گشت ارشاد دانشگاهی و حجاب اجباری قرائت کردند و طی آن بار دیگر اعلام کردند که "اجبار و تحمیل نوع خاصی از پوشش به دانشجویان، شکل واضحی از تعرض آشکار به حریم خصوصی دانشجویان، نقض مستقیم حقوق انسانی آنان و ستم عریان علیه زنان است و مورد اعتراض جمع ها و محافل دانشجویی است". دانشجویان در این بیانیه تأکید کردند که "اندک آزادی ای که دانشجویان این دانشگاه در امر پوشش خود داشته اند، نه مبنی بر لطف مدیران و مسئولان، که نتیجه و دسترنج مقاومت و پافشاری همیشگی دانشجویان بر حقوق بدیهی خود بوده است. دانشجویان این حق را برای خود قائل هستند که به مقابله با این گونه رفتارها پرداخته و از حقوق اساسی و اولیه خود دفاع کنند و اجازه ندهند کسی بیش از این به آنها و دانشگاهشان